

مسائل و راهکارهای حمایت از پناهجویان افغانستانی در ایران با تأکید بر نهادهای مدنی و خیریه دینی

گزارش پژوهشی
آذر ۱۴۰۱

میراث
گروه بررسی‌های راهبردی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

قال مولانا امیر المؤمنین (علیه السلام) ثابروا علی صلاح المؤمنین و المتقین غرر الحکم

گزارش پژوهشی
مسائل و راهکارهای حمایت از پناهجویان
افغانستانی در ایران

با تأکید بر نهادهای مدنی و خیریه دینی
آذر ۱۴۰۱

تهیه شده توسط گروه بررسی های راهبردی میراث
(وابسته به انجمن میراث اسلامی)

مدیر گروه: امیرمهدی مناقبی، Managhebi@mssint.com
مدیر پژوهشی: علیرضا رحمانی، Rahmani@mssint.com

همکاران

پژوهش: امیر هاشمی مقدم

ویراستاری: مهدی صالحی

صفحه آرایی: علی اکبر محمدخانی

اطلاعات تماس

۰۲۱-۲۶۴۰۸۰۴۷

www.mssinst.com

Contact@mssint.com

برای دریافت گزارش ها و اطلاع از فعالیت های گروه می توانید
علاوه بر سایت در شبکه های اجتماعی ما را دنبال کنید:

[mssinst](https://www.instagram.com/mssinst) [mssinst](https://www.facebook.com/mssinst) [mssinst](https://www.linkedin.com/company/mssinst) [mssinst](https://www.youtube.com/channel/UCmssinst) [mssinst](https://www.tiktok.com/@mssinst)

جهت مطالعه خلاصه این گزارش، لطفاً به نسخه «خلاصه راهبردی»
مراجعه بفرمایید.

این گزارش با حمایت مالی هلدینگ مکث، نوبیتکس و جیبیت تهیه شده است.



معرفی گروه

مأموریت گروه بررسی‌های راهبردی میراث، گفت و گو، تحلیل و پژوهش هدفمند پیرامون مسائل اجتماعی- فرهنگی شیعیان ایران و تدوین و ترویج راهکارهای جدید برای سیاست‌گذاران، نخبگان و مردم است. ما در این راستا در سایه بهره‌مندی از دانش خبرگان و تجربه کنشگران به ارائه پیشنهادات کاربردی در سطح سیاست‌گذاری و مسائل راهبردی خواهیم پرداخت؛ به عبارت دیگر از دل دانش و تجربه، پیشنهادهایی کاربردی برای مسائل راهبردی به دست خواهیم داد.

اهداف ما عبارتند از:

۱. ارائه تصویری روشن از آینده، مسائل و راهکارها؛
۲. افزایش آگاهی عمومی به مسائل راهبردی؛
۳. رایزنی و تلاش در جهت تحقق راهکارهای مطرح شده.

بیانیه مسئولیت

گزارش پیش رو بر اساس روش‌های علمی تهیه شده است و ما مسئول کیفیت آن هستیم. شایان ذکر است که محتوای گزارش صرفاً بازتاب نظر جمعی از خبرگان است که الزاماً بیانگر دیدگاه‌های رسمی گروه نمی‌باشد.

تقدیر

از یکایک بزرگواران و یاورانی که ما را در تهیه این گزارش همراهی و هم‌یاری کردند، کمال تقدیر و تشکر را داریم: مصاحبه‌شوندگان گرانقدر، مشاوران حامی، واسطه‌های ارزشمند ارتباطی و حامیان مالی نیکوکار.

تقاضا

از جمله اهداف این گزارش، توسعه گفت‌وگو پیرامون مسائل پناهجویان افغانستانی در ایران است. از مخاطبان محترم صمیمانه خواستاریم نقدها و نظرات خود را پیرامون محتوای این پژوهش با ما و سایر علاقه‌مندان به صورت عمومی به اشتراک بگذارند. نقد این گزارش از بهترین بازخوردها برای ما خواهد بود.

	فهرست
۵	چکیده:
۶	بخش اول: کلیات:
۷	مقدمه و بیان مسئله:
۹	روش‌شناسی پژوهش:
۱۱	تعریف مفاهیم:
۱۳	بخش دوم: یافته‌ها:
۱۴	الف) وضعیت پناجویان افغانستانی در ایران:
۱۴	الف ۱) پیشینه حضور پناجویان افغانستانی در ایران:
۱۸	الف ۲) تداوم حضور پناجویان افغانستانی در ایران:
۲۱	ب) چالش‌های زندگی پناجویان در ایران:
۲۲	ب ۱) شیوه ورود به ایران:
۲۳	ب ۲) اقامت:
۲۴	ب ۳) مالکیت:
۲۵	ب ۴) آموزش و بهداشت:
۲۸	ب ۵) چالش‌های هویتی:
۲۹	ب ۶) تضعیف احساسات مذهبی:
۳۰	ب ۷) حساسیت‌های حاکمیتی / مردمی به حضور افغانستانی‌ها:
۳۱	ج) هم‌سنجی و مقایسه شرایط زندگی پناجویان در ایران با کشورهای با وضعیت مشابه:
۳۳	بخش سوم: سمن‌های ایرانی در زمینه پناجویان:
۳۴	الف) تجربه جهانی سمن‌های دینی فعال در حوزه پناجویی:
۳۹	ب) تجربه جهانی سمن‌های مدنی فعال در حوزه پناجویی:
۴۳	ج) سمن‌های فعال در حوزه پناجویی ایران:
۴۵	بخش چهارم: راهکارها:
۵۰	منابع:

چکیده

باتوجه به موج اخیر حضور پناهجویان افغانستانی در ایران، در پی تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، برآورد می‌شود شمار کل افغانستانی‌های حاضر در ایران به ۵ میلیون نفر برسد. حضور این حجم گسترده پناهجو در کشور، آن هم کشوری با وضعیت تقریباً نامناسب اقتصادی و تحریم‌های گسترده بین‌المللی، از سویی نیازمند برنامه‌ریزی‌های دقیق است و از سویی دیگر نیازمند ورود سمن‌های (سازمان مردم‌نهاد) فعال در این حوزه.

این پژوهش بیشتر به دنبال این است که دریابد: سمن‌های مدنی و خیرین مذهبی تاکنون چقدر به موضوع پناهجویان افغانستانی توجه کرده‌اند؟ چه مشکلات و آسیب‌هایی در این راه بر سر راهشان بوده است؟ تجربیات موفق جهانی در این زمینه چه بوده است؟ برای بهتر شدن عملکرد این سمن‌ها چه راهکارهایی می‌توان ارائه داد؟

برای انجام این کار منابع فارسی برای بررسی وضعیت کنونی سمن‌های فعال این حوزه در ایران و منابع انگلیسی برای بررسی تجربیات موفق جهانی در این حوزه بررسی شد. سپس با خبرگان این حوزه، یعنی ایرانیان و افغانستانی‌های ساکن ایران که دست‌کم سال‌هاست به شیوه‌ای با موضوع پناهجویان افغانستانی در ایران سروکار دارند، گفت‌وگو و از این مصاحبه‌ها در جای‌جای پژوهش استفاده شد.

نکته مهمی که در بررسی‌های کتابخانه‌ای مشخص شد اینکه در غرب، پژوهش‌های بسیاری درباره پناهجویان و ارتباطشان با سمن‌ها و خیریه‌های مذهبی انجام شده و متون و مفاهیم درخور توجهی در این زمینه تولید شده است. اما در ایران در این زمینه با فقر مطالعاتی و مفهومی روبه‌رویم.

به نظر می‌آید اکنون مهم‌ترین مشکلات سمن‌های ایرانی در این حوزه از این قرار است:

۱. شمار اندک سمن‌ها و شمار زیاد پناهجویان؛
۲. نبود همکاری‌های لازم میان سمن‌ها با یکدیگر از سویی و با دولت از سویی دیگر؛

۳. امکانات اندک سمن‌ها، چه در زمینه مادی و چه از نظر نیروی متخصص، برای کمک‌رسانی به پناهجویان؛

۴. تمرکز سمن‌ها بر نیازهای مادی پناهجویان و غفلت از موضوعاتی همچون آموزش‌های غیررسمی در راستای ادغام بهتر پناهجویان در جامعه ایران یا آگاهی بیشترشان درباره محدودیت‌های ایران در زمینه کمک‌رسانی و امکانات؛

۵. نبود اطلاعات و داده‌های کافی درباره پناهجویان؛

۶. نبود چشم‌انداز روشن برای آینده، چه آینده افغانستان و امکان بازگشت پناهجویان، چه آینده ایران و امکان برنامه‌ریزی بیشتر و بهتر برای میزان کمک‌ها. بنابراین با توجه به این مشکلات و همچنین تجربیات جهانی در این حوزه، راهکارهای زیر پیشنهاد شده است:

۱. تشکیل کارگروهی متشکل از نمایندگان سمن‌های فعال در حوزه پناهجویی برای هماهنگی‌های بیشتر میان خود این سمن‌ها؛

۲. فعالیت بیشتر سمن‌ها در زمینه آموزش‌های غیررسمی، همچون آموزش‌هایی برای ادغام بهتر پناهجویان در جامعه؛

۳. استفاده از واسطه‌های افغانستانی ساکن ایران برای پیشبرد برخی امور، کسانی همچون طلبه‌های افغانستانی برای برقراری ارتباط مداوم با بیوت مراجع و یاری گرفتن از آنان؛

۴. تفکیک خیرین و برقراری ارتباط با این گروه‌ها بر پایه زمینه‌های دینی و اجتماعی فرهنگی و اقتصادی؛

۵. برقراری ارتباط بیشتر با رسانه‌های ایرانی و افغانستانی و یاری گرفتن از آن‌ها برای توجیه شهروندان دو کشور: رسانه‌های ایرانی برای درک بهتر اوضاع پناهجویان افغانستانی و رسانه‌های افغانستانی‌ها برای درک بیشتر محدودیت‌های ایران در کمک‌رسانی؛

۶. شنیدن صدای مخالفان، به‌ویژه ایرانیان مخالف کمک بیشتر به پناهجویان افغانستانی یا حتی حضور آن‌ها در ایران.

بخش اول

کلیات

مقدمه و بیان مسئله

سابقه حضور گسترده مهاجران افغانستانی در ایران، به دهه پایانی حکومت پهلوی و به زمانی بازمی‌گردد که به واسطه افزایش بهای نفت، ایران به سرعت در حال صنعتی‌شدن بود و به نیروی کار ساده و ارزان نیاز داشت. البته پیش از آن نیز چندین بار شاهد حضور گروه‌هایی از افغانستانی‌ها در ایران بودیم. برای نمونه در دهه ۱۲۷۰ شمسی، گروه‌هایی از شیعیان افغانستانی از ستمی که به هزاره‌ها وارد می‌شد، به ایران پناه آوردند. این گروه در نخستین سال تاج‌گذاری رضاشاه پهلوی به دیدار وی رفته و توانستند سجل یا شناسنامه ایرانی دریافت کنند. این گروه امروزه در خراسان با نام «خاوری» یا «بربر» شناخته می‌شوند و نام نان بربری که نخستین بار توسط همین‌ها در ایران رواج یافت، برگرفته از نام آن‌هاست (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹).^۱

با این‌همه موج اصلی این مهاجرت‌ها به ایران پس از کودتای ثور/ اردیبهشت ۱۳۵۷ شکل گرفت که حکومت کمونیستی دست‌نشانده شوروی روی کار آمد و سپس به لشکرکشی مستقیم شوروی به

خاک افغانستان انجامید. در آن زمان، تازه حکومت نوپای جمهوری اسلامی در ایران شکل گرفته بود که آرمان «امت اسلامی» از مفاهیم مسلط آن دوره به شمار می‌رفت. رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) با اشاره به اینکه اسلام مرز ندارد، خواهان بازکردن مرزها به روی مسلمانان پناهنجوی افغانستانی شده بود. در آن سال‌ها، ایران خود درگیر جنگی نابرابر با کشور عراق و متحدان بی‌شمارش بود؛ اما به واسطه همین مواضع، پذیرای میلیون‌ها پناهنجو و آواره افغانستانی شد و سپس در بسیاری از امکانات کشور، حتی در سهمیه کالاهای کوبنی آنان را شریک ایرانیان ساخت (هاشمی‌مقدم، ۱۴۰۰).

با خروج نیروهای شوروی از خاک افغانستان، امید می‌رفت که این کشور روی آرامش به خود دیده و پناهنجویان بتوانند به کشورشان بازگردند. بنابراین ایران نیز برنامه‌هایی برای بازگرداندن پناهنجویان افغانستانی به کشورشان در پیش گرفت. اما این بار جنگ‌های خانگی و داخلی میان نیروهای مجاهد که تا دیروز متحدان یکدیگر در برابر شوروی بودند و امروز بر یکدیگر سلاح می‌کشیدند، این امید را خاموش کرد (جانزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۷۳). طالبان که از

<https://www.cgje.org.ir/fa/article/228522> . ۱

با آنکه سابقه حضور این پناهنجویان همسایه در کشورمان بیش از ۵۰ سال است، همچنان هیچ سیاست اصولی و درازمدتی برای شیوه مواجهه با این پناهنجویان و برنامه‌هایی که ذیل آن باید تعریف گردد، وجود ندارد. هر بار با ابلاغ دستورالعملی از نهادهای گوناگون و سردرگمی مسئولان، گرهی دیگر بر کلاف پیچیده این بی‌برنامگی افزوده می‌شود.

این پژوهش تلاش می‌کند از وضعیت کنونی پناهنجویان افغانستانی در ایران نمایی ترسیم کند و مهم‌ترین معضلات پناهنجویان افغانستانی را در ایران شناسایی و برای از میان برداشتن یا کاهش این معضلات راهکارهایی ارائه دهد. نکته مهم و متفاوت این پژوهش این است که تاکنون حاکمیت نتوانسته به جمع‌بندی مناسبی درباره مسائل این پناهنجویان دست یابد؛ ولی این بار جامعه هدف و مخاطب این پژوهش و کسانی که قرار است پیشنهادها راهبردی و سیاستی این پژوهش را به کار گیرند، جامعه مدنی و دینی کشور است. بنابراین بخشی از محتوای این پژوهش برای سازمان‌های مردم‌نهاد و همچنین گروه‌های مدنی و خیرین مذهبی ایرانی در زمینه پناهنجویان افغانستانی است. تلاش می‌شود با اشاره به تجربیات جهانی در این زمینه، فعالیت‌ها و چالش‌های این نهادها و سازمان‌ها در ایران نیز بررسی شود.

فرصت همین درگیری‌های داخلی مجاهدین سوء استفاده کرده و به قدرت رسید، باعث فرار موج دیگری از پناهنجویان افغانستانی به ایران شد. با حمله نظامی ائتلاف غرب به سرکردگی امریکا به افغانستان و شکست طالبان، ایران برای دومین بار فشار جدی را بر پناهنجویان افغانستانی وارد آورد تا به کشور خود بازگردند. این فشارها چنان بود که اصطلاح «افغانی‌بگیر» که به طرح‌های دستگیری افغانستانی‌های بدون مدرک یا با مدرک تاریخ گذشته در خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها اشاره می‌کرد، در میان مردم و به‌ویژه بین افغانستانی‌ها جا باز کرد. با اعلام موجودیت دوباره طالبان در سال ۱۳۸۶ و حمله‌های انتحاری به نیروهای پلیس، کارمندان دولتی، روزنامه‌ها و حتی مکان‌های عمومی همچون بازار و دانشگاه، امیدها به برقراری آرامش در افغانستان دوباره رنگ باخت. خروج یک‌باره امریکا از خاک این کشور و غلتاندن دوباره آن به دامن طالبان، تقریباً به ناامیدی محض در میان بدنه اجتماعی و فرهنگی افغانستان انجامید که واپسین موج مهاجرت پناهنجویان افغانستانی به ایران را تا امروز در پی داشته است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش بیشتر از روش‌های کیفی برای گردآوری داده استفاده و در این راه، از هر دو گروه روش‌های اسنادی و میدانی برای گردآوری داده‌ها بهره‌برداری کرده‌ایم. در بخش اسنادی به سراغ کتاب‌ها و مقالات و به‌ویژه گزارش‌های رسانه‌ای منتشرشده درباره وضعیت پناهجویان افغانستانی در ایران رفته‌ایم تا آخرین داده‌های زمینه‌ای و به‌روز را درباره آن‌ها به دست آوریم. باید یادآوری کنیم که در پژوهش‌های راهبردی، میزان ارجاع به اسناد و مدارک کمتر از دیگر گونه‌های پژوهشی است.

بخش میدانی این پژوهش بر پایه تکنیک مصاحبه عمیق است که یکی از تکنیک‌های اصلی گردآوری داده‌های میدانی در پژوهش‌های کیفی است. این مصاحبه‌ها بیشتر به گفت‌وگو با کارشناسان و نخبگان این حوزه محدود می‌شود. با توجه به اوضاع کرونایی، این مصاحبه‌ها عموماً به شیوه اینترنتی و تلفنی گرفته شد. شیوه گزینش افراد برای گرفتن مصاحبه، نمونه‌گیری هدفمند بود. در این شیوه گزینش تلاش شد تا هم نخبگان افغانستانی با گرایش‌های گوناگون و متنوع در این جمع باشند، هم نخبگان ایرانی. نخبگان ایرانی آن گروهی هستند که مدت‌هاست با مسائل گوناگون زندگی پناهجویان افغانستانی در ایران سروکار دارند. روزنامه‌نگاران و خبرنگاران حوزه افغانستان در رسانه‌های ایران یا برخی نهادها و مؤسسه‌های خیریه فعال در این زمینه، در این گروه جای دارند. نخبگان افغانستانی هم آن بخشی از جامعه مهاجر افغانستانی در ایران هستند که به شیوه‌های گوناگون، به رابط میان این جامعه پناهجو و حکومت و مردم ایران تبدیل شده‌اند یا به هر طریق دیگری در تلاش بوده‌اند تا گرهی از کار این پناهجویان بکشایند. مسئولان مدارس خودگردان، سامان‌دهندگان نشست‌های ادبی و فرهنگی افغانستان در ایران و... در این دسته‌اند.

در مجموع، ۳۲ فرد خبره برای این کار گزینش شدند که ۹ نفر آن‌ها به دلایل گوناگون نتوانستند همکاری کنند و با ۲۳ نفر دیگر گفت‌وگوهای عمیق انجام شد. تذکر اینکه در مصاحبه عمیق، تعداد مصاحبه‌شوندگان

بر پایه اشباع نظری تعیین می‌گردد؛ یعنی تا جایی مصاحبه با نخبگان ادامه می‌یابد که دیگر داده تازه‌ای به دست نیاید و داده‌ها تکراری شوند. بنابراین ۲۳ مصاحبه‌شونده کفایت لازم در این زمینه را داشت. معمولاً در پژوهش‌هایی از این دست، پس از حدود ۱۵ تا ۲۰ مصاحبه به اشباع نظری می‌رسیم. در بیشتر موارد، پرسش‌های اصلی برای این افراد فرستاده شد تا آن‌ها را دیده و درباره‌شان فکر کنند. سپس در زمان مدنظر دو طرف مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده، گفت‌وگو برگزار شد. با ۱۸ نفر از این ۲۳ پاسخگو مصاحبه تلفنی انجام شد که گفت‌وگوها با اجازه خودشان ضبط و سپس مکتوب شد. سه نفر دیگر پاسخشان را به صورت فایل صوتی برای پژوهشگر فرستادند که آن‌ها هم به متن تبدیل شد. دو نفر هم پاسخ‌هایش را به صورت نوشتاری فرستاد.

در کنار این‌ها، در این پژوهش به روایت خود افغانستانی‌ها از تجربه زندگی‌شان در ایران و دشواری‌هایی که دارند نیز توجه شد. آنان این روایت‌ها را عموماً در شبکه‌های مجازی یا با دوستان به اشتراک می‌گذارند. بنابراین بخشی از کار و مطالعات اسنادی نیز بررسی این روایت‌ها در فیس‌بوک، به‌عنوان پرکاربردترین شبکه اجتماعی در افغانستان، بود. همه این افراد پیش از این بارها دیدگاهشان را درباره وضعیت پناهجویان افغانستانی در ایران به شکل یادداشت، گفت‌وگوی رسانه‌ای و... منتشر کرده بودند؛ بنابراین تمرکز مصاحبه‌های اخیر بر روی این موضوع بود که بدانیم از نگاه آنان چه کسانی یا چه نهادهایی توانایی بیشتری در زمینه برطرف کردن مشکلات پناهجویان در ایران را دارند و در این زمینه چه کارهایی می‌توانند انجام دهند. پس از بررسی و مقایسه دیدگاه پاسخگویان با یکدیگر، چکیده پاسخ‌ها در قالب متنی یک‌صفحه‌ای برای همه ۱۳ نفر پاسخگوی فعال در شبکه‌های اجتماعی فرستاده و دیدگاه نهایی‌شان در این زمینه پرسیده شد (روش دلفی). به جز یک نفر که دیدگاه قبلی‌اش را در یک موضوع اصلاح کرد، بقیه همگی متن فرستاده‌شده را تأیید کردند.

جدول ۱. تخصص مصاحبه‌شوندگان و شیوه پاسخگویی شان

ردیف	نام اختصاری مصاحبه‌شونده	تخصص	شیوه پاسخگویی
۱	م. ب.	وکیل پرونده‌های پناهجویان افغانستانی	تلفنی
۲	ح. ب.	روزنامه‌نگار و فعال مدنی حوزه پناهجویان	فایل صوتی
۳	ی. آ.	روزنامه‌نگار و فعال مدنی حوزه پناهجویان	فایل صوتی
۴	ن. م.	افغانستانی و مدیر مدرسه خودگران کودکان پناهجو	تلفنی
۵	ع. ق.	ناشر و برگزارکننده نشست‌های تخصصی در زمینه افغانستان	تلفنی
۶	ر. ا.	نویسنده و فعال حوزه پناهجویان	فایل صوتی
۷	ح. م.	افغانستانی و فعال دینی حوزه پناهجویان	تلفنی
۸	ه. م.	افغانستانی و فعال مدنی حوزه پناهجویان	تلفنی
۹	ح. م.	استاد دانشگاه و متخصص حوزه افغانستان	تلفنی
۱۰	م. ن.	از مسئولان پیشین سفارت ایران در کابل	تلفنی
۱۱	ا. پ.	گرداننده فعالیت‌های آموزشی دینی پناهجویان	تلفنی
۱۲	ح. م.	استاد دانشگاه و فعال مدنی حوزه پناهجویان	تلفنی
۱۳	م. ز.	فعال مدنی و همکار مدارس خودگران کودکان مهاجر	تلفنی
۱۴	آ. ن.	نویسنده و پژوهشگر حوزه افغانستان	تلفنی
۱۵	م. ا.	پژوهشگر و مستندساز در زمینه افغانستان	مکتوب
۱۶	ب. م.	فعال دینی در زمینه طلاب افغانستانی	تلفنی
۱۷	ا. ح.	فعال رسانه‌ای افغانستانی ساکن ایران	تلفنی
۱۸	ا. ا.	روحانی افغانستانی فعال در زمینه پناهجویان	مکتوب
۱۹	م. ش. ر.	مدیر افغانستانی خیریه در زمینه پناهجویان در ایران	تلفنی
۲۰	ا. ن.	فعال افغانستانی در زمینه پناهجویان در ایران	تلفنی

تلفنی	بانوی فعال افغانستانی در زمینه پناهجویان در ایران	خ.ا.	۲۱
تلفنی	بانوی فعال افغانستانی در زمینه پناهجویان در ایران	خ.ح.	۲۲
تلفنی	خیر عراقی فعال در زمینه نیازمندان (و پناهجویان) در مشهد	ا.ش.	۲۳

ورود به کشور جمهوری اسلامی ایران هستند و تابعیت خارجی آن‌ها مقبول دولت جمهوری اسلامی ایران است.

پناهنده: شخصی است که ترس موجه دارد که به دلایل مربوط به نژاد یا مذهب، ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه قرار گیرد و در خارج از کشور محل سکونت خود به سر می‌برد و نمی‌تواند یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد خود را تحت حمایت حکومت کشور خودش قرار دهد.

آواره: فردی است که به دلیل وقوع جنگ داخلی یا بین‌المللی، بدون تشریفات قانونی، کشور متبوع خود را ترک یا وادار به ترک آن گردد؛ اما نمی‌تواند بیم موجه از اذیت و آزار را به اثبات برساند.

پناهجو: گاهی به‌عنوان برابر نهاده آواره به کار می‌رود و گاهی نیز به‌عنوان پناهنده‌ای که هنوز مدارک درخواستش تأیید نشده و بنابراین اقامت قانونی دریافت نکرده است.

مهاجر: فردی است که متقاضی اقامت در جمهوری اسلامی ایران باشد و درخواست وی را جمهوری اسلامی ایران قبول کند.

دارنده گذرنامه: فردی است که در چارچوب

تحلیل این یافته‌ها و داده‌ها نیز با روش‌های کیفی انجام شد. در پژوهش‌های کیفی، در همان مراحل گردآوری داده‌ها، تحلیل آغاز می‌شود؛ برخلاف روش‌های کمی که ابتدا باید داده‌ها گردآوری و کدگذاری شوند. با توجه به موضوع این پژوهش که به مسائل و دغدغه‌های پناهجویان افغانستانی در ایران می‌پردازد، تحلیل روایتی (Narrative Analysis) بهترین شیوه بود. این تحلیل بیشتر بر پایه تجربیات زندگی روزمره انسان‌ها و تعاملشان با جهان اطراف و تنش‌ها و چالش‌های آنان با محیط اطراف شکل می‌گیرد. تحلیل روایت‌های پناهجویان و مهاجران افغانستانی، بیش از هر روش تحلیلی دیگری می‌تواند ما را با دغدغه‌های زندگی آنان در ایران آشنا سازد. این روایت‌ها عموماً از خلال سرگذشت‌هایی به دست آمده است که این افراد در شبکه‌های اجتماعی یا رسانه‌ها منتشر کرده‌اند.

تعریف مفاهیم^۱

اتباع خارجی: افرادی هستند دارنده گذرنامه یا پناهنده یا مهاجر یا آواره که تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران را ندارند و تحت عناوین زیر متقاضی

۱. بیشتر این مفاهیم با برخی ویرایش‌های جزئی از درگاه اینترنتی اداره کل اتباع مهاجرین خارجی استان البرز برداشته شده است.

قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی و با اجازه مخصوص وارد کشور می‌شود.

قانونی و غیرقانونی: در سخنان مسئولان و رسانه‌های ایرانی، کسانی که به‌طور قانونی وارد کشور شده و مجوز اقامت دریافت کرده باشند، مهاجر قانونی هستند. غیر از این افراد و همچنین کسانی که پس از پایان مهلت اقامتشان در کشور باقی مانده باشند، غیرقانونی نامیده می‌شوند. البته گاهی ممکن است کسی بنا به موقعیت اضطراری، به‌طور غیرقانونی وارد کشور شده باشد؛ اما بتواند با توجیه مسئولان، مجوز اقامت قانونی دریافت کند که این گروه نیز جزو مهاجران قانونی به شمار می‌آیند.

در ایران این اصطلاحات به‌فراوانی به‌جای هم به کار می‌رود. از جمله در این گزارش نیز ممکن است به‌واسطه درهم‌تنیدگی وضعیت این افراد در ایران، این اصطلاحات گاه به‌جای هم به کار رفته باشند. بخشی از این اغتشاش مفاهیم به روشن نبودن تکلیف بسیاری از این افراد در ایران منجر می‌شود که آیا پس از سال‌ها سکونت در ایران، همچنان پناهجو به شمار می‌آیند یا پناهنده یا مهاجر. یا بخش چشمگیری از کسانی که به‌عنوان پناهجو به ایران آمده‌اند، آیا قصد ماندن در ایران را دارند یا می‌خواهند به کشوری سوم مهاجرت کنند. باتوجه‌به عنوان این پژوهش و اینکه از ۵ میلیون جمعیت افغانستانی ساکن در ایران، بر پایه برآوردها، حدود ۴ میلیون نفر، یعنی ۸۰ درصد پناهجو هستند، بیشتر واژه پناهجو به کار رفته است. اصطلاح پناهجو -همانگونه که در بالا اشاره شد- اشاره به افرادی دارد که گاهی آواره خوانده می‌شوند و گاهی پناهنده‌ای که مدارک درخواستش تایید نشده است. این چهار میلیون نفر مورد اشاره ما عموماً در دسته نخست (آواره) جای دارند. کسانی که «به

دلیل وقوع جنگ داخلی یا بین‌المللی، بدون تشریفات قانونی، کشور متبوع خود را ترک و یا وادار به ترک آن گردند. اما نمی‌توانند بیم موجه از اذیت و آزار را به اثبات برسانند». نخست اینکه بیشتر این افراد از قوم‌های هزاره و تاجیک هستند که به‌طور تاریخی مورد تبعیض قومیتی قرار گرفته‌اند. در این زمینه به‌ویژه هزاره‌های شیعه که مسئله مذهب نیز عامل مضاعف بوده (خیرخواه. ۱۳۷۹: ۷۹-۸۱). دوم اینکه همان جنگ‌های داخلی از اصلی‌ترین دلایل نبود امنیت و بنابراین نبود یا بی‌ثباتی شغلی است که باعث می‌شود بسیاری از افغانستانی‌ها به‌طور غیرقانونی به کشورهای دیگر همچون ایران بروند. البته در ماده دوم بند چهارم «آیین‌نامه پناهندگان» که در سال ۱۳۴۲ در هیئت وزیران تصویب شد، اشاره شده که «منظور از پناهندگی اشتغال به کسب و کار نباشد».^۲ بنابراین از این نگاه اخیر، افغانستانی‌هایی که برای کار به ایران می‌آیند، پناهجو به شمار نمی‌آیند. اما با توجه به مواردی که در بالا اشاره شد (حضور تاجیک‌ها و هزاره‌هایی که در افغانستان مورد تبعیض هستند و نیز جنگ‌های داخلی به‌عنوان اصلی‌ترین دلیل نبود فرصت شغلی در افغانستان و حضورشان در ایران) می‌توان در این زمینه با کمی اغماض، این گروه را نیز پناهجو به شمار آورد.

کمیساریا: یکی از آژانس‌های تخصصی سازمان ملل است که هدفش محافظت و حمایت از پناهندگان و یاری‌رساندن برای بازگشت به میهن یا اسکان دوباره آن‌هاست. در متن هر جا واژه کمیساریا به کار رفته، منظور کمیساریای عالی امور پناهندگان است که در ایران نیز شعبه‌ای دارد و ارجاع ما به همین شعبه است.

بخش دوم

یافته‌ها

۱.۲. وضعیت پناهجویان افغانستانی در ایران^۱

مهاجرت به یکی از معضلات بسیار مهم افغانستان و دو کشور همسایه‌اش، ایران و پاکستان تبدیل شده است. در خود افغانستان مهاجرت‌های گسترده در ۵ دهه گذشته، باعث تهی شدن این کشور از نیروی کار متخصص شده است. این نیروی متخصص حتی اگر گاهی توانسته باشد تخصص مورد نیاز کشورش را در دانشگاه‌ها به دست آورد، در کشورهای دیگر مجبور شده این تخصص را نادیده گرفته و به کارگری یا دیگر کارهای غیرمرتبط با تخصص خود روی آورد.

دو کشور اصلی پناهجوپذیر از افغانستان، یعنی پاکستان و به‌ویژه ایران، نیز در پی این حضور گسترده پناهجویان افغانستانی، با معضلات بسیاری در زمینه‌های مختلف مواجه شده‌اند: نیاز به نظارت بیشتر بر مرزها و جلوگیری از ورود غیرقانونی این پناهجویان؛ هزینه‌های روانی و بین‌المللی زیاد به ایران به واسطه اخباری که بعضی نشان‌دهنده برخورد نیروهای مرزبانی با کسانی است که به‌طور غیرقانونی وارد کشور می‌شوند؛ هزینه‌های مادی‌ای که دولت ایران برای این پناهجویان متقبل و متحمل می‌شود و

برای اینکه درک بهتری از وضع امروزین این پناهجویان در کشور به دست آوریم، بهتر است به‌طور مختصر با پیشینه حضورشان در ایران آشنا شویم. این پیشینه نشان می‌دهد: در چه مواقعی ما با موج تازه پناهجویان افغانستانی روبه‌رو بوده‌ایم و بنابراین در آینده، در چه موقعیت‌هایی ممکن است دوباره با چنین امواجی روبه‌رو شویم؛ اوضاع ما در گذشته چه تفاوت‌هایی با اوضاع پاکستان در زمینه پذیرش پناهجویان افغانستانی داشته است؛ دلایل ناکامی ایران در بازگرداندن پناهجویان افغانستانی به کشورشان چه بوده است؛ در چه زمینه‌هایی بیشترین کمبودها و معضلات را در ارتباط با این پناهجویان داشته‌ایم؛ کدام سیاست‌های نادرست ما در زمینه پناهجویان تداومی چنددهه‌ای داشته است؛ و

۱.۱.۲. پیشینه حضور پناهجویان افغانستانی در ایران

پیش از انقلاب، حدود ۶۰۰ هزار افغانستانی در ایران به سر می‌بردند. حکومت پهلوی هنگام پیوستن به کنفرانس بین‌المللی پناهندگان، سه شرط را برای پذیرش پناهندگان در ایران اعلام کرد: نخست اینکه مهاجران و پناهندگان تنها در برخی نقاط ویژه ساکن شوند؛ دوم اینکه دولت هیچ مسئولیتی در زمینه اشتغال آنان نداشته باشد؛ سوم اینکه هیچ‌گونه مسئولیتی در زمینه خدمات‌رسانی، همچون آموزش و پرورش یا درمان، هم در برابر آن‌ها نداشته باشد. اما پس از انقلاب و با ورود بیش از ۱ میلیون مهاجر دیگر از افغانستان، بعضی از این شرطها نادیده گرفته شد. مهاجرت به کشورهای دیگر، از سال‌های پیش از کودتای اردیبهشت یا ثور ۱۳۵۷ آغاز شده بود؛ اما با این کودتا به اوج خود رسید و هرچند فراز و فرودهایی دید، هرگز متوقف نشد و با شدت همچنان ادامه دارد. پس از کودتای افغانستان و سپس حمله شوروی به این کشور، مهاجرت افغانستانی‌ها به پاکستان و ایران اوج گرفت. این مهاجرت‌ها به دو شکل بود: نخست مهاجرت نخبگان و مبارزان سیاسی مخالف حکومت دست‌نشانده شوروی؛ دوم مهاجرت مردم عادی. در ابتدا بیشتر نخبگان سیاسی و مبارزان به پاکستان مهاجرت کردند. کسانی همچون برهان‌الدین ربانی، احمدشاه مسعود، گلبدین حکمتیار و ... به پاکستان گریخته و در آنجا «از سوی ذوالفقار علی بوتو مورد استقبال قرار گرفتند و به آنان فرصت داده شد تا در عملیات ضد دولت افغانستان فعالیت کنند» (علی‌آبادی، ۱۳۹۵). نخبگان سیاسی مهاجر به ایران بیشتر هزاره‌های شیعه بودند که انقلاب اسلامی آنان را به وجد آورده بود. در دهه ۱۳۷۰، این شمار به ۳ میلیون نفر رسید که به همراه ۱ میلیون پناهنده عراقی، جمعاً ۴ میلیون نفر می‌شدند. جالب اینکه در آن زمان، شمار کل پناهندگان جهان ۱۶ میلیون بود که یک‌چهارم آن‌ها در ایران بودند؛ آن هم درحالی‌که خود ایران در آن سال‌ها با مشکلات جنگ و پس از جنگ دست‌وپنجه نرم

^۱ <https://old.imobs.ir/۱۲۰۹/۲۰۲۱/۱۲/نگاهی-به-وضعیت-آماری-مهاجران->

۱. این بخش ویرایشی تازه و به‌روزشده از صفحات ۱۲۳ تا ۱۳۰ آخرین کتاب پژوهشگر اثر حاضر است: چرا افغانستان برای ایران مهم است؟ (۱۴۰۰).

می‌کرد. استقرار مهاجران افغانستانی در ایران، به سه شکل بود: به صورت انفرادی در شهرها و روستاهای گوناگون ایران؛ به صورت اردوگاهی در ۷ اردوگاه زیر نظر سازمان ملل؛ به صورت اجتماعات آزاد در نزدیک مرز (حافظنیا، ۱۳۸۳: ۷۳). پناهجویان افغانستانی که در اردوگاه‌های در نظر گرفته شده در نقاط مرزی جای داده شده بودند، کمک‌های غذایی، مواد جیره‌بندی شده و گاه مقرری نیز دریافت می‌کردند؛ اما در ایران تنها ۳ درصد پناهجویان افغانستانی در اردوگاه‌ها جای داده شده و بقیه در نقاط شهری و روستایی و میان ایرانیان زندگی می‌کردند (نظری، ۱۳۶۸: ۳۰).

چهار سال از حضور پناهجویان افغانستانی در ایران گذشته بود که بالاخره کمیساریای عالی امور پناهندگان حاضر شد به آن‌ها کمک کند؛ در حالی که از همان ابتدای حضور گروه دیگری از پناهجویان افغانستانی در پاکستان، این کمیساریا به پاکستان کمک کرده بود. به دلیل همین کمک‌ها بود که «ترویج فساد در ارتباط با زیست مهاجران در پاکستان به صورت امری بدیهی درآمده [بود]. حکومت که براساس تعداد مهاجران کمک می‌گرفت، تمایل داشت که تعداد آنان را بیشتر نشان بدهد» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۷۸).

البته پس از آغاز کمک کمیساریای عالی امور پناهندگان به ایران برای پناهجویان افغانستانی، سطح کمک‌ها هرگز به اندازه سطح کمک‌ها به پاکستان نرسید (نظری، ۱۳۶۸: ۲۹). همچنین باید اشاره کرد که کمک‌های این کمیساریا تنها ویژه مهاجران ثبت شده در کشور بود که کارت اقامت داشتند، نه مهاجران غیرقانونی. «معمولاً در گزارش‌های سازمان ملل، تعداد افغان‌های غیرثبت شده در سیستم دولتی ایران، دو برابر افراد ثبت شده در نظر گرفته می‌شود» (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۶: ۲۲۳). یعنی دو برابر افراد ثبت شده، مهاجرانی داریم که در ایران حضور دارند؛ اما چون ثبت نشده‌اند، کمیساریا هیچ کمکی بابت حضور آن‌ها به ایران نمی‌کند. بسیاری از خدمات پزشکی و درمانی و توان بخشی به مهاجران ثبت شده،

همانند خدمات به شهروندان خود ایران بوده است. به جز این‌ها، خدمات سازمان هلال احمر ایران به افغانستان در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴، ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار بوده است (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۶: ۲۳۴ و ۲۳۵).

در بهمن ۱۳۶۸ کنفرانس ژنو راجع به بیرون رفتن نیروهای شوروی از افغانستان برگزار شد که در آن بازگشت مهاجران افغانستانی از دو کشور ایران و پاکستان نیز مطرح شده بود. اما این امر به دلیل ناآرامی‌ها و جنگ‌های داخلی یا به قول خود افغانستانی‌ها، «جنگ‌های خانگی» پس از بیرون رفتن نیروهای شوروی، هرگز جامه عمل به تن نکرد (خیرخواه، ۱۳۷۹: ۳۹). اتفاقاً در همان سال ۱۳۶۸، موج دوم مهاجران افغانستانی به ایران سرزیر شد. در آن سال، سازمان ملل برای کمک فوری و تأمین نیازهای بازسازی افغانستان، صدرالدین آقاخان را مسئول هماهنگی‌ها کرد که البته وی در همان سال هم با مسئولان ایرانی در این زمینه گفت‌وگو کرد (نظری، ۱۳۶۸: ۳۱). با روی کار آمدن طالبان در سال ۱۳۷۵، موج سوم مهاجران افغانستانی به ایران آمدند. البته افغانستانی‌ها به جز ایران، به پاکستان هم مهاجرت‌های زیادی کردند که به نظر می‌آید در دوره‌هایی، همکاری‌ها با مهاجران در پاکستان بیشتر از ایران بود (نظری، ۱۳۶۸: ۱۱۹)؛ هرچند به دلیل امنیت بیشتر و هم‌زبانی و هم‌مذهب بودن هزاره‌ها در ایران، تمایل آنان به حضور در ایران بیشتر بود. به جز این دو کشور، افغانستانی‌ها از سه راه به کشورهای اروپایی نیز مهاجرت می‌کردند: مسیر ایران و ترکیه، مسیر هندوستان و اقیانوس هند، و مسیر آسیای میانه، روسیه، قفقاز (نظری، ۱۳۶۸: ۱۲۱). در این میان به نظر می‌آید گروه‌هایی همچون هزاره‌های شیعه، به دلیل اعمال سیاست‌های ضدشیعه طالبان در این کشور، بیش از دیگران مهاجرت کرده باشند؛ به گونه‌ای که بیشترین مهاجران کنونی افغانستانی در ایران، شیعیان هزاره‌اند.

حتی پس از شکست طالبان، سیاست‌های دولت افغانستان برای بازگشت مهاجران موفقیت‌آمیز نبود؛ سیاست‌هایی همچون پرداخت ۲۰۰ دلار در مرز و ۶۰۰ متر زمین در افغانستان (ویژه‌نامهٔ رصد، تابستان ۱۳۹۳: ۶). در زمان حملهٔ آمریکا به افغانستان و حکومت طالبان، موج چهارم مهاجران افغانستانی به ایران سرازیر شد. «پس از پایان حملهٔ آمریکا به افغانستان و نابودی حکومت طالبان، حدود ۱ میلیون

و ۶۰۰ هزار نفر از پاکستان به افغانستان بازگشتند؛ اما از آنجاکه وضع زندگی در ایران برای اتباع افغان، بسیار بهتر از پاکستان بود، حدود ۳۰۰ هزار نفر از پناهجویان افغان، ایران را ترک کردند» (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۶: ۲۲۳؛ به نقل از: افغانستان میگزیشن پروفایل، ۲۰۱۵: ۳۲).
برای درک بهتر موضوع، امواج بزرگ مهاجرتی از افغانستان به ایران، در جدول ۲ به اختصار تشریح شده است.

جدول ۲. وضعیت امواج مهاجرتی از افغانستان به ایران

ردیف	سال(های) مهاجرت	دلیل مهاجرت	شمار تقریبی مهاجران	سرنوشت
۱	آغاز دههٔ ۱۳۵۰	رونق اقتصاد نفتی ایران و یافتن فرصت‌های شغلی در این کشور برای مهاجران.	حدود ۶۰۰ هزار نفر.	این گروه عموماً میان دو کشور در رفت‌وآمد بودند.
۲	پایان دههٔ ۱۳۵۰	کودتای هفتم ثور/ اردیبهشت ۱۳۵۷، لشکرکشی شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸، جنگ‌های شدید میان نیروهای دولتی و شوروی از سویی و مجاهدان افغانستانی از سوی دیگر.	۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر (احمدی موحد، ۱۳۸۲: ۳۲).	بخشی در ایران ماندگار شدند و بخشی پس از خروج ارتش شوروی، به افغانستان بازگشتند.
۳	پایان دههٔ ۱۳۶۰	آغاز جنگ‌های داخلی میان مجاهدین بر سر قدرت.	۲ میلیون و ۳۵۰ هزار تا ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر (احمدی موحد، ۱۳۸۲: ۳۲).	چون پایان جنگ‌های داخلی برابر بود با روی کار آمدن طالبان، این‌ها به کشورشان بازنگشتند.

<p>از آغاز دهه ۱۳۸۰ که طالبان با کمک نیروهای بین‌المللی سرنگون شد، ایران به این مهاجران فشار آورد که به کشور خودشان بازگردند که بخشی هم بازگشتند.</p>	<p>موج تازه‌ای به ایران آمد که شمارشان نامشخص است؛ اما از این تاریخ به بعد، عموماً میان ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تا ۳ میلیون نفر برآورد می‌شود.</p>	<p>روی کارآمدن طالبان.</p>	<p>۱۳۷۵</p>	<p>۴</p>
<p>دولت‌های ایران و افغانستان تلاش می‌کردند با سیاست‌های تشویقی (از سوی دولت افغانستان) و اخراج (از سوی ایران) این افراد را از ایران به افغانستان بازگردانند؛ اما این سیاست‌ها چندان موفقیت‌آمیز نبود.</p>	<p>باتوجه به اوضاع روز افغانستان، در فاصله ۱۵ سال، این گروه بین دو کشور در رفت‌وآمد بودند.</p>	<p>قدرت‌گرفتن دوباره طالبان و آغاز عملیات‌های انتحاری علیه کارمندان دولت، نظامیان، شیعیان و...</p>	<p>اواسط دهه ۱۳۸۰</p>	<p>۵</p>
<p>بخشی از این افراد به کشور خودشان برگشته و بخشی به کشورهای دیگر همچون ترکیه و کشورهای اروپایی رفتند.</p>	<p>با وجود گزارش‌های رسانه‌ای زیاد، به نظر نمی‌آید شمار چشمگیری بوده باشند. آمار دقیقی در دسترس نیست.</p>	<p>تحریم‌های شدید امریکا علیه ایران، باعث کاهش ارزش پول ایران شد و گروه‌هایی از مهاجران ایران را ترک کردند.</p>	<p>اواخر دهه ۱۳۹۰</p>	<p>۶</p>
<p>درصد بسیار اندکی از این افراد از راه قانونی و بیشترشان از راه‌های غیرقانونی به کشور وارد شده‌اند. دولت ایران از همان سال ۱۴۰۰ تلاش کرد هر دو گروه را به کشور خودشان بازگرداند.</p>	<p>موجی که حدود ۲ میلیون نفر برآورد می‌شود، به ایران وارد شد. به‌گونه‌ای که برآورد می‌شود در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ حدود ۵ میلیون افغانستانی در ایران بوده است.</p>	<p>به‌قدرت‌رسیدن دوباره طالبان.</p>	<p>۱۴۰۰</p>	<p>۷</p>

۲.۱.۲. تداوم حضور پناهجویان افغانستانی در ایران

بر پایهٔ تجربهٔ گذشته و بررسی آماری حضور پناهجویان افغانستانی در ایران، به نظر می‌آید هرچه زمان جلوتر می‌رود، تمایل به بازگشت به افغانستان در میان این افراد کمتر می‌شود (احمدی موحد، ۱۳۸۲: ۴). در این میان، حساسیت شهروندان و مسئولان کشورهای ایران و پاکستان نیز به این حضور انبوه و درازمدت بیشتر می‌شد. هرچند بخش عمده‌ای از این نگرانی‌ها به دلیل سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌هاست؛ اما به هر ترتیب در سال ۱۳۸۲، سیاست برخورد قانونی با مهاجران افغانستانی در ایران جدی شد. حتی در بسیاری مواقع، نیروی انتظامی با گماردن مأمور بر سر چهارراه‌ها و میدان‌های شهرها و درخواست نشان‌دادن کارت اقامت از اتباع افغانستانی که عموماً به دلیل ظاهر هزاره‌ای‌شان شناسایی می‌شوند، طرح‌هایی که به «افغانی بگیر» مشهور شد راه‌اندازی کرده و افراد بدون مدرک را با وضعیت نامناسب به گذرگاه‌های مرزی برده و از مرز رد می‌کرد. اما بیشتر این افراد با پرداخت هزینه‌هایی به نسبت زیاد به قاچاقچیان انسان، خود را به ایران و حتی شهرهای مرکزی می‌رساندند. پیامد منفی این طرح، حضور مردان مجرد در استان‌ها و مناطق ممنوعه بود. مناطق ممنوعه بیشتر شامل استان‌ها و گاه شهرستان‌های مرزی کشور می‌شود که به خاطر امنیت، به شهروندان دیگر کشورها اجازهٔ حضور و زندگی در آن‌ها داده نمی‌شود؛ برای نمونه همهٔ استان‌های شمال غربی و غرب کشور ممنوعه است. همچنین برخی استان‌های مرکزی و غیرمرزی نیز با توجهات دیگر همچون نبود امکانات برای پذیرش پناهجویان، نیز ممنوعه اعلام شده است. محدودهٔ این

مناطق در طول زمان ممکن است تغییر کند؛ مثلاً یک منطقه از ممنوعیت بیرون بیاید یا منطقهٔ ممنوعهٔ دیگری افزوده شود؛ درحالی‌که تا پیش از آن، خانوادهٔ مهاجران افغانستانی در آن مناطق زندگی می‌کردند. حضور مردان مجرد در هر منطقه نه تنها ممکن است آسیب‌های اجتماعی بیشتری رقم بزند، بلکه حساسیت بومیان را نیز افزایش می‌دهد.

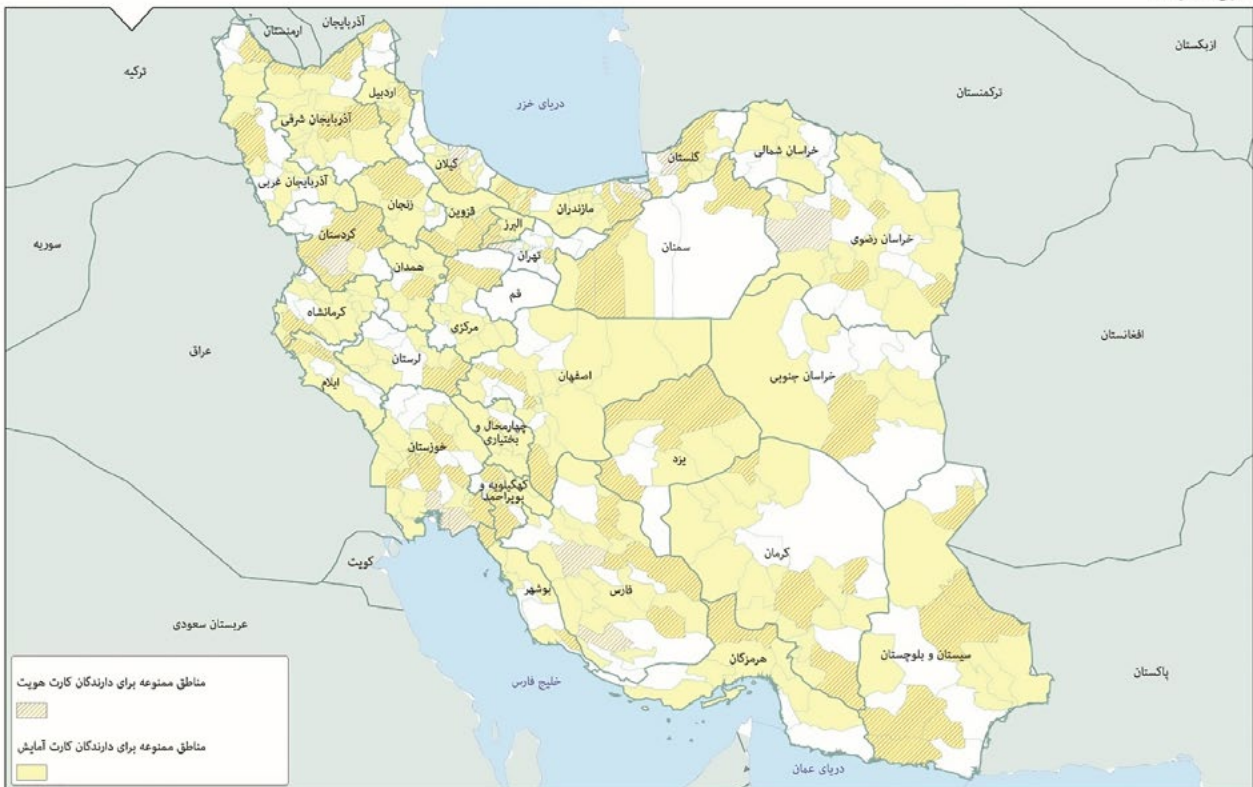
بر پایهٔ گزارشی (دیاران، ۱۳۹۷: ۱۴) در استان‌های ممنوعهٔ آذربایجان غربی، همهٔ اتباع افغانستانی، در استان زنجان ۸۴ درصد، در استان گیلان ۷۱ درصد، در استان مازندران ۷۰ درصد، در استان‌های آذربایجان شرقی و چهارمحال و بختیاری، هر یک ۶۶ درصد اتباع افغانستانی صرفاً مرد بوده‌اند. همهٔ این استان‌ها جزو استان‌های ممنوعه برای حضور پناهجویان افغانستانی به شمار می‌آیند. این در حالی است که بر پایهٔ سرشماری سال ۱۳۹۵، ۵۳ درصد افغانستانی‌های سرشماری شده در ایران مرد و ۴۷ درصد زن بوده‌اند. با توجه به این نکته که بخش درخور توجهی از مردان افغانستانی برای کار به ایران می‌آیند، این آمار نادرست به نظر می‌آید.^۳ آمار سال‌های پیشین (احمدی موحد، ۱۳۸۲: ۳۸) نشان می‌داد که نسبت جنسی مهاجران ۱۵۷ است؛ یعنی به ازای هر ۱۵۷ مرد، ۱۰۰ زن وجود دارد که به واقعیت نیز نزدیک‌تر بود. همچنین ۶۷ درصد افراد سرشماری شده زیر ۳۰ سال سن دارند و به‌طور کلی میانگین سنی‌شان از میانگین سنی ایرانیان کمتر و جوان‌تر است.

۳. البته همین آمار نشان می‌دهد که بسیاری از کارگران مرد افغانستانی در این سرشماری دیده نشده‌اند؛ چه اینکه سالانه چندصد هزار افغانستانی که عموماً مرد هستند برای کارگری و به‌طور غیرمجاز به ایران می‌آیند؛ بنابراین نسبت جنسی باید تفاوت بیشتری داشته باشد.

نقشه ۱. مناطق ممنوعه ایران برای حضور پناهنجویان افغانستانی در پاییز ۱۴۰۰



جمهوری اسلامی ایران
مناطق ممنوعه برای دارندگان کارت آمایش و کارت هویت
تا تاریخ ۲۲ آذر ۱۴۰۰



مرزها و اسامی بکار رفته و علائم استفاده شده در این نقشه به معنی تأیید و یا حمایت رسمی سازمان ملل متحد از آنها نمی باشد. منبع: دولت جمهوری اسلامی ایران

<https://help.unhcr.org/iran/what-are-the-movement-restrictions-for-afghan-and-iraqi-nationals-in-iran> .۴

کارت آمایش به پناهندگان قانونی داده می‌شود که هر سال، به تمدید برای مجوز یک‌سال اقامت دیگر در ایران نیاز دارد. اکنون (سال ۱۴۰۰) طرح آمایش ۱۶ انجام شده است. این افراد از حقوق پناهندگی در ایران برخوردارند؛ اما کارت هویت آن‌ها معمولاً کوتاه‌مدت است و به‌طور موقت صادر می‌شود. ممکن است پس از مدتی دارندگان کارت هویت بتوانند کارت آمایش دریافت کنند یا آنکه کارت هویتشان هم باطل شود.

بیشتر مهاجرت‌ها به دلیل ناامنی و نبود شغل در افغانستان رخ می‌دهد. همچنین تجربه چندساله کشورهای ایران و پاکستان نشان می‌دهد که این دو کشور در بازگرداندن مهاجران افغانستانی به کشورشان موفق نبوده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد ایران دست کم باید تا زمانی نامشخص همچنان پذیرای مهاجران میلیونی افغانستانی باشد.

مسئله این مهاجران به شکلی پیچیده، با سیاست خارجی افغانستان گره خورده است. در نتیجه افغانستان مجبور است در سیاست خارجی با همسایگانش، جانب احتیاط را نگه دارد. آن‌چنان‌که هرگاه روابط با پاکستان تنش‌آمیز می‌شود، پاکستان با فشار بر مهاجران افغانستانی، از این اهرم استفاده می‌کند. ایران تاکنون خوشبختانه کمتر به سراغ این گزینه به‌عنوان ابزار فشار بر حکومت افغانستان رفته است. همچنین بحث مهاجران افغانستانی یکی از بحث‌هایی است که پای نهادهای بین‌المللی همچون کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل را به مسائل افغانستان باز کرده است. هم دولت افغانستان و هم کشورهای پذیرای مهاجران این کشور هستند، به کمک‌های این نهادهای بین‌المللی نیازمندند.

با وجود همکاری‌های گسترده‌ای که میان کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل و دولت‌های افغانستان و ایران و پاکستان وجود داشته، هنوز این بحران مهار نشده و امید می‌دهد که مهاجران در آینده نزدیک نیست. در موج مهاجرتی نیمه دهه ۱۳۹۰ که پناهجویان سوری و عراقی به اروپا رفتند، افغانستانی‌ها نیز به‌طور گسترده وارد این موج‌های مهاجرتی شده و راه اروپا را در پیش گرفتند. آرمین امیر، استاد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی از نتایج پژوهشی سخن می‌گوید که نشان می‌دهد مهاجرت، به بخشی از مناسک گذار به بزرگسالی در میان مردان هزاره تبدیل شده است.^۹ با این توضیحات کوتاه و کلی، اکنون چالش‌های اصلی حضور و زندگی افغانستانی‌ها را در ایران بررسی می‌کنیم.

با همه این‌ها، هرگز عدد دقیقی درباره شمار این پناهجویان در ایران اعلام نشده و همیشه ارقام اعلام‌شده جای بحث داشته است. در سال‌های پیش، عموماً به آمار ۳ میلیون نفری پناهجویان افغانستانی در ایران اشاره می‌شد که از این میزان حدود ۱ میلیون نفر اقامت و حضور قانونی داشتند و ۲ میلیون نفر دیگر غیرقانونی (نک: ویژه‌نامه صدر، شماره ۳۱). در سرشماری سراسری سال ۱۳۹۵^۵ شمار کل افغانستانی‌های مهاجر در ایران، ۱ میلیون و ۵۸۰ هزار اعلام شد. همین باعث شد بسیاری از افغانستانی‌ها اعلام کنند که آمار واقعی کل افغانستانی‌های ایران همین اندازه است و آمار ۲/۵ میلیونی یا ۳ میلیونی نادرست است.^۶ فکت‌نامه^۷ در اردیبهشت ۱۳۹۸، با مقایسه سخنان مسئولان ایرانی و آمار سرشماری سال ۱۳۹۵ و نیز آمارهای خارجی و بین‌المللی، شمار مهاجران افغانستانی در ایران را بین ۲/۳ تا ۲/۵ میلیون نفر ارزیابی کرده است.

این آمار گاهی به یکباره می‌تواند افزایش یا کاهش یابد. برای نمونه در سال ۱۳۹۷ که ارزش ریال ایران کاهش زیادی یافت، بخش چشمگیری از این مهاجران از ایران یا به کشور دیگری رفتند یا به کشور خودشان بازگشتند. اما با قدرت گرفتن دوباره طالبان در ماه‌های آغازین سال ۱۴۰۰، شمار بسیار زیادی از افغانستانی‌ها به ایران فرار کردند. برآوردهای غیردقیق حضور ۵ میلیون افغانستانی را در ایران در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد. برای نمونه در آبان ۱۴۰۰ نماینده سازمان بهداشت جهانی در ایران، از تزریق واکسن کرونا به ۴ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران خبر داد.^۸ اگر این آمار درست باشد، بنابراین شمار ۵ میلیون افغانستانی در ایران نیز بیراه نیست؛ چه اینکه کودکان و احتمالاً شماری دیگر از افغانستانی‌ها واکسن نزده‌اند که اگر آن‌ها را به ۴ میلیون نفر واکسن زده بیفزاییم، بی‌گمان به ۵ میلیون نفر می‌رسد.

۵. https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_tsonvm_95-v2.pdf

۶. <https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-40505417>

۷. <https://factnameh.com/fact-checks/2019-iran.html>

۸. <https://www.khaama.com/persian/archives/94628>

۹. گزارش برگزاری دومین همایش گفت‌وگوهای فرهنگی افغانستان و ایران، ۸ قوس با آذر ۱۳۹۶، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل، ص ۲۸.

۲.۲. چالش‌های زندگی پناهجویان در ایران

جدول ۳. نگاهی گذرا به چالش‌های زندگی پناهجویان در ایران

چالش	وضعیت یا علت	پیامد یا نتیجه
شیوه ورود به ایران	تقاضای زیاد برای ورود به ایران، ناممکن بودن صدور روادید برای همه این افراد.	فعال شدن باندهای قاچاق انسان و ورود غیرقانونی به کشور.
اقامت	قوانین سخت اعطای شهروندی ایران به مهاجران و پناهجویان.	اقامت غیرقانونی بخش زیادی از پناهجویان در ایران، تمدید هرساله و دشوار اقامت برای مهاجران قانونی.
مالکیت	ناممکن بودن خرید اموال غیرمنقول توسط مهاجران، دشواری خرید اموال منقول برای آنان.	دورزدن قانون با خرید قولنامه‌ای اموال غیرمنقول که کلاهبرداری‌های زیادی در پی دارد و همچنین مشکلات در استفاده از حساب بانکی یا خط تلفن همراه.
بهداشت	در سال‌های اخیر چالش‌های این بخش عموماً برطرف شده است.	اکنون وضعیت این حوزه مقبول است.
آموزش	در بخش آموزش در مدرسه هنوز موانعی برای ثبت‌نام وجود دارد. ثبت‌نام در دانشگاه دشواری‌های بیشتری دارد. مهم‌تر از همه اینکه آموزش‌های غیررسمی برای هم‌نواشدن پناهجویان با جامعه ایرانی، تقریباً نادیده گرفته شده است.	برخی کودکان از تحصیل بازمی‌مانند یا به‌سختی درس می‌خوانند. همچنین به‌دلیل نبود آموزش غیررسمی، عموماً برای این پناهجویان سوءتفاهم پیش می‌آید.
هویت	عموماً میلی به بازگشت به افغانستان ندارند و در ایران نیز به‌عنوان شهروند پذیرفته نمی‌شوند؛ حتی نسل دوم و سومشان.	بسیاری از آن‌ها دچار بحران هویت شده‌اند و نمی‌دانند ایرانی هستند یا افغانستانی. عموماً از هر دو سو نیز طرد می‌شوند.
تضعیف باورهای مذهبی	از یک کشور هم‌دین و هم‌مذهب انتظار همراهی بیشتری دارند.	برخی رفتارهای نادرست ایران با پناهجویان، به افراد مغرض فرصت داده است علیه اشتراک‌ها و باورهای مذهبی تبلیغ کنند.
حساسیت ایرانی‌ها	بسیاری از مردم و مسئولان ایرانی، به‌دلیل باورهای نادرست، احساس خوبی به حضور گسترده افغانستانی‌ها در کشور ندارند.	برخی از این ایرانیان خواستار اعمال محدودیت بیشتر بر افغانستانی‌ها یا اخراجشان از کشور هستند.

۱.۲.۲. شیوه ورود به ایران

همان‌گونه که اشاره شد، باتوجه‌به ناامنی‌های گسترده و درازمدت در افغانستان، بسیاری از مردم این کشور چاره‌ای نمی‌بینند جز مهاجرت از سرزمین خود. در این راه، کشورهای همسایه اصلی‌ترین و ساده‌ترین مقاصد مهاجران‌اند. در کشورهای همسایه شمالی، یعنی ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان، اوضاع زندگی برای مردمان این کشورها هم چندان مساعد نیست و قوانین سختگیرانه‌ای در پذیرش مهاجر دارند و برخی همچون ترکمنستان به‌هیچ‌وجه مهاجر نمی‌پذیرند. همسایه شمال شرقی یعنی چین هم راه دشوار گذر و صعب‌العبوری دارد و از افغانستان هم مهاجر نمی‌پذیرد. بنابراین همسایه‌های غربی (ایران) و جنوبی (پاکستان) تنها گزینه‌های باقی‌مانده‌اند. در طول ۴۰ سال گذشته، همیشه هر یک از این دو همسایه، دست‌کم ۲ میلیون پناهجوی افغانستانی داشته‌اند. چنان‌که بیان شد، در برخی برهه‌های زمانی این ارقام افزایش زیادی یافته که برای نمونه برآورد می‌شود اکنون ایران پذیرای حدود ۵ میلیون پناهجوی افغانستانی است: ۳.۵ تا ۴ میلیون غیرقانونی و ۱ میلیون و پانصد هزار قانونی. باتوجه‌به اوضاع اقتصادی ایران و تحریم‌های گسترده‌ای که تحمل می‌کند، کمبود برخی منابع همچون آب آشامیدنی و مسائلی از این دست، ایران توان پذیرش همین میزان را هم ندارد.^{۱۱} بااین‌همه باز هم صف‌های طولانی برای دریافت روادید ایران در مقابل سفارتخانه و کنسولگری‌های ایران در افغانستان برپا می‌شود و افراد بی‌شماری هم به‌طور غیرقانونی و توسط قاچاق‌بران به ایران می‌آیند. بیش از ۹۳ درصد پناهجویان افغانستانی به‌طور غیرقانونی وارد کشور می‌شوند (جانزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۷۹).

بیشتر مهاجران غیرقانونی ابتدا به صحرای دوک که میان افغانستان و پاکستان است رفته و سپس از آنجا با نیسان یا وانت‌های قاچاق‌بر «سیاه پت» یا صحرای سیاه را پشت سر می‌گذارند. سپس از یکی از دو راه راجی یا مشخیل به جودار می‌رسند که شهری است در نزدیکی مرز ایران. از صحرای دوک تا جودار معمولاً ۱۲ ساعت طول می‌کشد و مسیر یا بیابان شنی است

یا جاده‌های پردستان‌انداز. از جودار چند ساعت پیاده طی مسیر می‌کنند تا از پاکستان وارد ایران شوند و سپس با خودروهای قاچاق‌بر ایرانی به شهرهای مدنظرشان می‌روند.^{۱۱}

همان‌گونه که گزارشگر روزنامه پاکستانی شرح می‌دهد (نک: زیرنویس شماره ۱۰) گاهی در پاکستان پلیس آن‌ها را دستگیر کرده یا با گرفتن رشوه رها می‌کند. در منطقه هامون - مشخیل که به «مقر دزدها» معروف است هم عموماً راهزنان بومی به این افراد دستبرد می‌زنند. در مرز ایران هم گاهی مأموران مرزبانی ایران به این خودروها شلیک می‌کنند که واژگون شدن یا آتش گرفتن آن‌ها و کشته و زخمی شدن سرنشینان را باعث می‌شود. همین دست‌آخبار با بزرگ‌نمایی در رسانه‌های خارجی، باعث هزینه‌تراشی برای ایران می‌شود.^{۱۲}

این در حالی است که این مرزها محل ترانزیت مواد مخدر و عبور اشراری است که بارها عملیات تروریستی در ایران انجام داده و سپس به پاکستان گریخته‌اند و... در این بین، تشخیص اینکه آن کسی که از نقاط کوهستانی یا بیابانی و دور از گذرگاه‌های قانونی وارد ایران می‌شود، پناهجوست یا قاچاقچی مواد مخدر یا تروریست، آسان نیست. بااین‌همه همچنان افغانستانی‌ها این خطرات را به جان می‌خرند. در واقع، به‌نظر می‌آید نه ایران می‌تواند حاکمیت و نظارت بر مرزهایش را نادیده بگیرد و نه افغانستانی‌ها می‌توانند در کشورشان بمانند. اما به‌رحال سختگیری مرزبانان ایرانی در این زمینه بسیار کمتر از همسایگان شمالی افغانستان یا کشورهای دیگری همچون ترکیه است. فیلم‌های زیادی از پلیس مرزی ترکیه در دست است که هنگام دستگیری پناهجویان افغانستانی در نزدیکی مرز، رفتار بسیار خشنی دارند حتی با مجروحان آنان که تیر خورده‌اند. البته گاهی اوقات خود ایرانی‌ها

۱۱. گزارش میدانی روزنامه‌نگار پاکستانی در این باره خواندنی است:

<https://af.shafaqna.com/FA/459238>

۱۲. برای نمونه به چند خبر رسانه‌های وابسته به دولت‌های غربی در این زمینه نگاه کنید:

<https://www.independentpersian.com/node/29456>

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan>

<https://www.dw.com/fa-ir/merzbani-iran-shelik-be-kar-gran-afgan-ra-tkzib-krd/a-11191681>

هم که قاچاقی وارد خاک ترکیه می‌شوند، قربانی این رفتارهای خشن پلیس ترکیه می‌گردند.^{۱۲}

۲.۲.۲. اقامت

اصلی‌ترین چالش پناهیجویان و مهاجران در ایران، گرفتن اقامت این کشور و سپس تمدید آن است. به‌طور کلی اتباع افغانستان نمی‌توانند تابعیت و شهروندی ایران را دریافت کنند؛ مگر در موقعیت‌های بسیار سخت و استثنایی. بنابراین به دنبال دریافت اقامت در ایران هستند. برخی کشورها همچون بیشتر کشورهای امریکای شمالی و جنوبی و اندک کشورهای دیگری همچون پاکستان در همسایگی ایران، شهروندی را بر «اصل خاک» گذاشته‌اند؛ یعنی اگر کسی در خاک آن کشور به دنیا آمده باشد، می‌تواند شهروندی آنجا را دریافت کند. البته در سال‌های اخیر به‌دلیل مهاجرت‌های زیاد به کشورهای توسعه‌یافته‌ای همچون امریکا و کانادا که اصل خاک پایه‌ی اعطای شهروندی‌شان بود، قوانین سختگیرانه‌تر شده است. در واقع، درست‌تر این است که بنویسیم ترکیب اصل خاک و اصل خون معیار اعطای شهروندی در امریکا، کانادا، آلمان و... است. اما به‌رحال این کشورها را عموماً، کشورهای مبتنی بر اصل خاک می‌شناسند. در ایران و برخی کشورهای دیگر همچون ترکیه، ارمنستان، بلغارستان، ایتالیا، یونان و... «اصل خون» در گرفتن شهروندی مهم است؛ یعنی فرد باید از خون و نطفه‌ی یک ایرانی باشد تا شهروند به حساب آید. البته در بیشتر کشورها همچون خود ایران، قانون‌گذار در این زمینه شرایطی را پیش‌بینی کرده که چنانچه متقاضی آن‌ها را داشته باشد، بتواند شهروندی کشور را دریافت کند. ماده‌ی ۹۷۹ قانونی مدنی ایران، چهار شرط را برای دریافت شهروندی ایران بیان کرده است:

۱. به سن هجده سال تمام رسیده باشد؛
۲. پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشد؛
۳. فراری از خدمت نظامی نباشد؛
۴. در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیرسیاسی

محکوم نشده باشد» (قانون اساسی و مدنی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

بسیاری از افغانستانی‌های ساکن ایران این شرایط را دارند؛ اما به‌جز موارد استثنایی، تقریباً هیچ‌یک به دریافت شهروندی ایران موفق نشده‌اند. این در حالی است که در دیگر کشورهای مشابه، همچون ترکیه، اجرای قوانین در این زمینه و اعطای شهروندی به دیگران ساده‌تر از ایران است.

حتی در سال ۱۳۹۸ که ماده‌ی واحد «اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» در مجلس شورای اسلامی تصویب و در مهر همان سال شورای نگهبان آن را تصویب و لازم‌الاجرا کرد، کار به‌کندی بسیار پیش رفت. بر پایه‌ی آخرین آمارهای اعلامی مدیرکل اداره‌ی امور اتباع و مهاجرین وزارت کشور تا پایان مهر ۱۴۰۰ از بین ۹۰ هزار متقاضی فقط ۵ هزار نفر به دریافت شناسنامه موفق شده‌اند.^{۱۴} با توجه به وجود این محدودیت‌ها بر سر دریافت حق شهروندی ایران، طبیعتاً بسیاری از مهاجران افغانستانی به فکر دریافت اقامت در ایران هستند. اقامت ایران نیز گونه‌های مختلف دارد که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آن‌ها را به دو گروه اقامت کوتاه‌مدت و اقامت بلندمدت دسته‌بندی کرد.

اقامت کوتاه یا موقت، عموماً یک‌ساله و گاه حتی کمتر صادر می‌شود؛ آن‌گونه که اکنون برای موج تازه‌ی پناهیجویان به ایران عموماً اقامت سه‌ماهه صادر شده است. این اقامت با داشتن شرایط خاص که عموماً به اوضاع هر دو کشور ایران و افغانستان وابسته است، ممکن است بارها تمدید شود. کسی که ۵ سال پشت سر هم اقامت کوتاه در ایران داشته باشد، می‌تواند درخواست دریافت اقامت بلندمدت بدهد. اقامت بلندمدت هم عموماً از ۳ سال به بالاست که تا اقامت دائمی را هم در بر می‌گیرد. اما کمتر پیش می‌آید کسی اقامت دائمی را به‌سادگی و صرف داشتن شرایط گرفته باشد.

۱۴. <https://www.isna.ir/news/1400102216582>

البته در روزهای پیش از انتشار این گزارش، یعنی در آبان ۱۴۰۱، ۱۴۱ نفر از نمایندگان مجلس یازدهم طرحی را با نام «تاسیس سازمان ملی اقامت» به تصویب رساندند که در ماده ۴۱ آن آمده: «قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲ از زمان لازم شدن این قانون به استثنا افرادی که در سامانه مذکور ثبت‌نام کرده‌اند لغو می‌گردد».

۱۲. برای نمونه به این گزارش نگاه کنید:
<http://www.ensafnews.com/291910>

. البته در همهٔ این استان‌ها، مرکز استان استثنا به شمار می‌آید.

همچنین همهٔ این افراد دارای اقامت، به داشتن کد فراگیر نیازمندند. این کد در واقع، همتای کد ملی ایرانیان است. یعنی همان‌طور که ایرانیان برای انجام هرگونه کار اداری و بانکی و... باید کد ملی ارائه کنند، مهاجران افغانستانی نیز باید کد فراگیر اعلام کنند. باین‌همه همان‌گونه که در بخش بعدی نشان خواهیم داد، این کد در خیلی زمینه‌ها عملاً کارایی لازم را ندارد. نباید فراموش کرد که بر پایهٔ پژوهش‌ها (برای نمونه، نک: احمدی موحد، ۱۳۸۳: ۴۶) نزدیک نیمی از مهاجران افغانستانی به دلایلی همچون خوگرفتن با محیط ایران، ادامهٔ تحصیل در ایران، داشتن همسر ایرانی، نبود امکانات و موقعیت شغلی در افغانستان و... علاقه‌ای ندارند به کشورشان بازگردند. بنابراین هرگونه تلاش برای بازگرداندن این افراد به کشورشان که خود را در سخت‌گیری در دادن شهروندی یا اقامت نشان می‌دهد، با شکست یا موانع گسترده روبه‌رو می‌شود.

۳.۲.۲. مالکیت

بحث مالکیت مهاجران قانونی در اموال منقول و غیرمنقول، یکی از ضعف‌های قانونی مهم در ایران است که هم مایهٔ دردسر بسیار زیاد برای این مهاجران شده و هم بارها به‌عنوان چشم‌اسفندپار حکومت ایران، زمینهٔ نقد رسانه‌های داخلی و خارجی، اعم از افغانستانی و غربی گردیده است. شهروندان خارجی نمی‌توانند به هیچ وجه ملک، شامل زمین یا خانه، بخرند. البته قانون‌گذار شرایطی را برای موارد استثنایی پیش‌بینی کرده است؛^{۱۶} اما توضیحاتی که همان‌جا می‌آید مبنی بر استعمال توسط وزارت اطلاعات و مطرح‌شدن در هیئت وزیران برای تصویب فروش، نشان می‌دهد که برای موارد خیلی خاص و احتمالاً برخی موارد سرمایه‌گذاری و... در نظر گرفته شده و خرید موارد عادی همچون خانه و آپارتمان را در بر نمی‌گیرد. باین‌همه در برخی شهرها که شمار مهاجران زیاد است، به‌ویژه در مشهد و قم، خرید و فروش ملک به دو روش انجام می‌شود: یکی از طریق یک فرد معتمد ایرانی و دیگری از راه قولنامه‌های املاکی به نام خود مهاجر. البته در هر دو مورد، در نمونه‌های زیادی، این شیوه‌ها باعث ازدست‌رفتن اموال شخص مهاجر

همچنین در تیر ۱۳۹۸ هیئت‌دولت آیین‌نامه‌ای را تصویب کرد که بر پایهٔ آن هرکس ۲۵۰ هزار یورو یا معادل آن را در ایران سرمایه‌گذاری کند، می‌تواند اقامت پنج‌ساله بگیرد. در این زمینه هنوز موانعی وجود دارد. البته برخی کشورهای دیگر همچون ترکیه نیز شرایط مشابه و حتی ساده‌تری دارند و بنابراین طبیعتاً افغانستانی‌ها در صورت داشتن چنین شرایطی ممکن است متوجه آن کشورها شوند. برای نمونه در ترکیه، چنانچه فرد ملکی با ارزش ۲۵۰ هزار دلار که کمتر از ۲۵۰ هزار یورو می‌شود، بخرد، می‌تواند گذرنامه و شهروندی این کشور را دریافت کند که ارزشمندتر از اقامت است. همچنین چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در ترکیه روشن‌تر از ایران است. درنهایت هم اینکه ایران همچنان برای سرمایه‌گذاران خارجی و به‌ویژه افغانستانی قوانین دست‌وپا گیر زیادی دارد.^{۱۵}

به‌طور کلی شرایط گرفتن یا تمدید اقامت در برخی موارد آن‌چنان دشوار و پیچیده می‌شود که بسیاری از این مهاجران سردرگم می‌شوند.

البته این اقامت‌ها، هر نقطه‌ای از کشور را در بر نمی‌گیرد و بسیاری از مناطق ایران ممنوعه به شمار می‌آید. ضمن آنکه رفت‌وآمد بین شهرها نیز برای بیشتر دارندگان اقامت نیازمند داشتن مجوز رفت‌وآمد است (این ممنوعیت برای کسانی که با گذرنامه برای مدت معین و محدود به ایران آمده باشند وجود ندارد). بر پایهٔ سرشماری سال ۱۳۹۵، استان‌های تهران، خراسان رضوی، اصفهان، کرمان، فارس، قم، البرز و یزد به‌ترتیب بیشترین شمار افغانستانی‌ها را در خود جای داده‌اند. البته بخشی از مناطق این استان‌ها برای حضور مهاجران ممنوعه است. برای نمونه بیشتر شهرستان‌های مرزی استان خراسان رضوی جزو این مناطق ممنوعه است. به‌جز این، بسیاری از استان‌ها هم یا به‌طور کل یا بخش عمدهٔ آن‌ها برای این افراد ممنوعه است؛ استان‌هایی همچون آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، لرستان و...

۱۵. نگارنده در تابستان ۱۳۹۳ گزارشی میدانی دربارهٔ دشواری‌های سرمایه‌گذاران افغانستانی در منطقهٔ آزاد چابهار برای مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری تهیه کرد. این گزارش منتشر نشده و در بایگانی پژوهش‌های مرکز یادشده در دسترس است.

سالها آن را مطرح می‌کردند، پس از آنکه در سال ۱۳۹۹ بازیگر افغانستانی ساکن ایران، فرشته حسینی در شبکه‌های اجتماعی به انتقاد از آن پرداخت، دوباره داغ شد. البته از نظر قانونی هیچ مانع جدی‌ای در این زمینه وجود ندارد و هر مهاجر افغانستانی به شرط داشتن مدارک اقامتی می‌تواند تا سه سیم‌کارت بخرد. مشکل آنجاست که برای احراز هویت باید کد فراگیر یا کد آمایش این افراد در سامانهٔ پژواک استعلام شود؛ اما این سامانه در بسیاری مواقع دچار اشکال فنی است و برای همین نمی‌توان افراد را احراز هویت کرد. در عین حال گاهی برخی کارکنان دفاتر خدماتی با پیش‌کشیدن بهانه‌های واهی از انجام این کار خودداری می‌کنند.

همین مشکل که به‌سبب اختلال در احراز هویت اتباع رخ می‌دهد، تاکنون در مسدودشدن حساب‌های بانکی این افراد نیز نقش داشته است. البته به نظر می‌رسد چه در زمینهٔ اپراتورهای تلفن همراه و چه در زمینهٔ بانک‌ها، گاهی اوقات اعمال سلیقهٔ مسئولان این نهادها بیش از مشکلات فنی اثرگذار بوده است.

۴.۲.۲. بهداشت

در این زمینه، اوضاع بهتر از چالش‌های پیشین است. در زمینهٔ مسائل درمانی و بهداشتی، ایران در حد مقبول و گاهی فراتر از آن به مهاجران و حتی پناهنجویان غیرقانونی خدمت‌رسانی می‌کند؛ نمونهٔ اخیر آن هم درخواست از جامعهٔ جهانی برای کمک به ایران در تزریق رایگان واکسن کرونا به ۴ میلیون افغانستانی بود.^{۱۹} البته ایران منتظر رسیدن این واکسن‌ها نشده و مدت‌ها پیش از کمک جامعهٔ جهانی، واکسیناسیون پناهنجویان و مهاجران افغانستانی را آغاز کرده بود. همچنین اکنون حدود ۲۲۰ هزار پناهندهٔ افغانستانی در ایران بیمه شده‌اند و برخی مسئولان در تلاش‌اند آن را به ۱ میلیون نفر برسانند؛ اما این کار بدون همکاری نهادهای بین‌المللی ممکن نیست.

شده است. در موارد دیگر، این اشخاص ملکشان را به دیگر هم‌میهنانشان اجاره هم می‌دهند؛ بدین صورت که مثلاً مهاجر افغانستانی آپارتمانی را در مشهد می‌خرد و در بنگاه مسکن، آن را قول‌نامه می‌کند. تذکر اینک این قول‌نامه‌ها قابلیت ثبت رسمی ندارند. سپس همین آپارتمان را به یکی از هم‌میهنان مهاجرش که از افغانستان آمده است، اجاره داده و ماهانه کرایه دریافت می‌کند. به‌جز افغانستانی‌ها، برخی مهاجران عراقی نیز از این راه به خرید ملک و اجارهٔ آن می‌پردازند؛ درحالی‌که هر دو این رفتارها غیرقانونی به‌شمار می‌آید.

بر پایهٔ پژوهشی نسبتاً قدیمی (احمدی موحد، ۱۳۸۲: ۴۱)، ۹۳ درصد مهاجران افغانستانی در خانه‌های اجاره‌ای، ۲/۵۷ درصد در خانه‌های شخصی در مالکیت غیر زندگی می‌کنند؛ یعنی این خانه را خریده‌اند، اما به‌خاطر محدودیت قانونی به نام فردی ایرانی ثبت کرده‌اند. از دیگر مهاجران، ۲/۶۲ درصد در خانهٔ قولنامه‌ای به نام خودشان و ۱/۷۱ درصد هم در خانه‌هایی با دیگر شیوه‌ها ساکن هستند.

در زمینهٔ اموال منقول، همچون خودرو و موتورسیکلت، از نظر قانونی مانعی وجود ندارد؛ اما گاهی اوقات مانعی به وجود می‌آید یا فرایند تعویض پلاک و صدور گواهینامهٔ رانندگی برای این افراد متوقف می‌شود.^{۱۷} صدور گواهینامه برای مهاجران نیز شرایط دشوارتری دارد؛ یعنی به‌جز اینکه تقاضای باید خودش گذرنامه و یکی از اعضای خانواده‌اش اقامت معتبر داشته باشد، یکی از شرایط زیر را نیز باید داشته باشد تا بتواند درخواست دریافت گواهینامهٔ رانندگی بدهد: متاهل بودن؛

دارا بودن نامه از سرپرستی دانشجویان خارجی؛

حضور حداقل ۳ دانشجو در خانوادهٔ اتباع؛

مبتلا بودن خود یا یکی از اعضای خانواده به بیماری خاص (برای جابه‌جایی فوری بیمار در مواقع ضروری)؛ نامهٔ صادر شده از بهزیستی؛

دارا بودن معرفی‌نامه از یک ارگان خاص.

اما گاهی با داشتن همین شرایط هم موانع دیگری ایجاد می‌شود.^{۱۸}

بحث مشکلات سیم‌کارت تلفن همراه که مهاجران

۵.۲.۵. آموزش

در زمینه آموزش باید به دو گونه آموزش رسمی و آموزش غیررسمی اشاره کنیم. بر پایه تعاریف رایج، آموزش رسمی به آموزش‌های از پیش تعیین‌شده و مدون و عموماً بر پایه کتاب‌های درسی نهادهای آموزشی رسمی همچون مدرسه و دانشگاه اشاره می‌کند. اما آموزش غیررسمی لزوماً با برنامه‌های مدون و کتاب درسی همراه نیست و آموزش از طریق مراکز غیررسمی و همچنین رسانه‌هاست (باقری، ۱۳۸۷: ۱۴). البته تأکید ما در اینجا بیشتر بر نهادهای غیررسمی آموزشی است که اتفاقاً نیاز است برنامه‌هایی مدون داشته باشند و حتی در برخی موضوعات، این آموزش‌ها با کتاب یا جزوه‌های آموزشی مناسب و مرتبط همراه باشد.

۱.۵.۲. آموزش رسمی

در زمینه آموزش رسمی وضع بهتر از آموزش غیررسمی است. منظور از آموزش رسمی، تحصیلات در مدارس و دانشگاه‌هاست.

۱.۱.۵.۲. آموزش رسمی در مدارس:

کودکان مهاجر که به‌طور قانونی در ایران اقامت دارند، می‌توانند در مدارس دولتی ثبت‌نام کنند. هرچند موارد زیادی دیده می‌شود که برخی مسئولان مدارس از پذیرش این کودکان خودداری می‌کردند یا والدین برخی دانش‌آموزان ایرانی به حضور کودکان افغانستانی در این مدارس انتقاد می‌کردند. اما مشکل اصلی در سال‌های پیش از ۱۳۹۴، برای کودکانی بود که به دلیل نداشتن اوراق هویتی قانونی، از تحصیل در مدارس باز مانده بودند. پس از دستور رهبری مبنی بر پذیرش همه این دانش‌آموزان در سال ۱۳۹۴، مشکلات این گروه تا حد زیادی، نه کامل، برطرف شد. ضمن آنکه مدارس خودگردان نیز با کمک خیرین و زیر نظر آموزش و پرورش برای خدمت‌رسانی به این کودکان راه‌اندازی شدند. تا پیش از تحولات اخیر در افغانستان و روی کار آمدن طالبان، بیش از ۴۰۰ هزار دانش‌آموز افغانستانی در مدارس دولتی ایران درس می‌خوانند که هزینه‌ای حدوداً ۱۵۰ میلیون دلاری بر آموزش و پرورش ایران تحمیل می‌کرد.^{۲۰} البته آن گونه که تیشه‌یار

۲.۲.۵.۲. آموزش رسمی در دانشگاه:

دانشجویان افغانستانی در ایران داستان متفاوتی دارند. بر پایه گزارش وزارت علوم، در سال ۱۳۹۵ حدود ۲۵ هزار دانشجوی خارجی در دانشگاه‌های بین‌المللی ایران در حال تحصیل بوده‌اند که از این شمار، ۸۵۰۰ نفرشان بورسیه بوده و بقیه آن‌ها هزینه‌شان را خودشان می‌پرداخته‌اند. ایران از ۵۰ کشور جهان دانشجوی می‌پذیرد و این دانشجویان از میان ۱۲۰ دانشگاه دولتی کشور، به ۲۵ دانشگاه فرستاده می‌شوند. بیشتر آن‌ها در دانشگاه‌های پیام نور، فردوسی مشهد، امام خمینی قزوین، کاشان، تربیت مدرس و تهران به آموزش مشغول‌اند. بیشتر دانشجویان خارجی از کشور افغانستان و عراق‌اند. در دولت حسن روحانی، میزان بودجه برای پذیرش دانشجویان خارجی از ۳/۲ میلیارد تومان به ۱۹ میلیارد تومان رسید.^{۲۱}

در ایران دو گونه بورس به دانشجویان خارجی داده می‌شود: بورس «الف» که در آن همه هزینه‌ها پرداخت می‌شود؛ مانند هزینه دانشگاه، خوابگاه، بیمه درمانی، بورس ماهانه و بلیط هواپیما از کشور دانشجوی به ایران در آغاز دوره آموزشی و از ایران

۲۱. گزارش برگزاری دومین همایش گفتگوهای فرهنگی افغانستان و ایران، ۸ قوس یا آذر ۱۳۹۶، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان: کابل.

۲۲. پس از دستور رهبری، ثبت‌نام از دانش‌آموزان بدون مدرک در مدارس کشور آغاز شد؛ اما همچنان کاستی‌هایی در این زمینه دیده می‌شود.

۲۳. <https://www.isna.ir/news/9607191077>

در حوزه‌های علمیه ایران درس می‌خوانند (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۶: ۲۳۳). هرچند در این زمینه نیز تمرکز بر شیعیان افغانستانی است^{۲۵} و به آموزش طلاب اهل سنت چندان توجه نمی‌شود. از همین روست که حتی طلاب دینی قوم تاجیک افغانستان، نیز در بیشتر موارد راهی مدرسه‌های دینی پاکستان، عربستان و... می‌شوند.

۲.۵.۲. آموزش غیررسمی

در زمینه آموزش غیررسمی، ایران دچار ضعف‌های بسیار جدی است. آموزش غیررسمی در اینجا بیشتر به دو امر اشاره دارد:

۱. آموزش پیوند فرهنگی و اجتماعی مهاجران با جامعه ایرانی؛

۲. توجیه آنان در زمینه خدمات ایران به مهاجران به‌طور کلی. در اینجا نیاز است ضرورت آموزش غیررسمی به پناهجویان افغانستانی را در ایران بیشتر واکاوی کنیم.

یکی از کارهای ابتدایی برای مهاجران، برگزاری دوره‌هایی با هدف آموزش و توضیح وضع زندگی در کشور میزبان و نیز شرایط زندگی مهاجران در آن است. برخلاف بسیاری از کشورهای جهان، در ایران به این مسئله توجه نمی‌شود. چند دلیل برای این معضل وجود دارد:

۱. بیشتر پناهجویان افغانستانی از راه‌های غیرقانونی وارد ایران می‌شوند و بنابراین دسترسی به آن‌ها وجود ندارد.

۲. برای آن بخش قانونی نیز عموماً پیش‌فرض این است که خودشان به‌واسطه زبان مشترک فارسی اطلاعات لازم را درباره زندگی در ایران یا دارند یا به دست می‌آورند.

گفتگو با چهار فعال افغانستانی در زمینه پناهجویان ورودی به ایران نشان می‌دهد که همه این پناهجویان

به کشور دانشجوی پس از پایان دوره آموزشی؛ بورس «ب» که تنها شهریه دانشگاه از دانشجوی دریافت نمی‌شود و هزینه‌هایی همچون خوابگاه و بیمه و... بر عهده خود دانشجوی است.

اگر قرار باشد فقط به دانشجویان افغانستانی در ایران بورس بدهیم، یعنی به افغانستانی‌هایی که به‌عنوان پناهجو ساکن ایران هستند و سپس وارد دانشگاه هم می‌شوند، باید دو گروه را از یکدیگر جدا سازیم: دانشجویان افغانستانی ساکن ایران و دانشجویان افغانستانی ساکن افغانستان. دانشجویان افغانستانی‌ای که به ایران می‌آیند که دولت و دانشگاه‌های ایرانی هر ساله شماری از آنان را بورسیه می‌کنند، عموماً پس از گذراندن دشواری‌های بسیار موفق می‌گردند روایت دانشجویی در ایران دریافت کنند.^{۲۴} اما وضع افغانستانی‌هایی که در ایران زندگی کرده و می‌خواهند وارد دانشگاه‌های ایران شوند، پیچیده‌تر است. یکی از شروط پذیرش این افراد، دریافت روایت دانشجویی است. تا چند سال پیش چنین شرطی بدین معنا بود که آن‌ها باید کارت اقامت خود در ایران را باطل کرده و روایت دانشجویی بگیرند. بنابراین پس از پایان دوره دانشگاه و باطل شدن روایت دانشجویی‌شان، ناچار بودند به افغانستان بازگردند؛ چراکه دیگر امکان دریافت کارت اقامت نداشتند. این چنین وضعی برای دانشجویان دختر افغانستانی بسیار ناگوار بود که مجبور بودند بدون خانواده و به‌تنهایی به افغانستان برگردند، آن هم درحالی‌که عموماً در ایران به دنیا آمده، بزرگ شده و هیچ تجربه‌ای از سفر به افغانستان نداشته‌اند. با این وجود چند سالی است که این شرط تعدیل شده و دانشجویان دختر پس از پایان دوره دانشگاه، دوباره می‌توانند با دریافت کارت آمایش، نزد خانواده‌شان در ایران بمانند و پسرها هم یک سال پس از پایان دوره دانشگاه، امکان اقامت در ایران دارند.

به‌جز دانشگاه‌ها، می‌توان به آموزش طلبه‌ها نیز اشاره کرد. در سال ۱۳۹۶ حدود ۳ هزار طلبه افغانستانی

۲۵. در حوزه‌های علمیه ایران دو گروه طلبه افغانستانی داریم: گروهی که شرایط لازم همچون سن یا دریافت امتیاز لازم از آزمون برای ورود به حوزه را دارند و وارد حوزه‌ها می‌شوند که مشکلی در زمینه اقامت نداشته و شهریه‌شان هم به اندازه شهریه طلاب ایرانی همان حوزه‌هاست. اما گروه دیگری هستند که شرایط لازم را ندارند؛ ولی تمایل دارند در محیط حوزه حضور داشته باشند. این گروه ممکن است اقامت قانونی هم در کشور نداشته باشند. ضمن آنکه شهریه‌ای هم دریافت نمی‌کنند یا اگر دریافت کنند، به اندازه دیگران نیست.

۲۴. یکی از دانشجویان افغانستانی که برای نام‌نویسی در دانشگاه‌های هند به این کشور رفته، بر این باور است که دانشجویان افغانستانی‌ای که دارایی کافی داشته باشند، به اروپا و آمریکا می‌روند؛ اما آنانی که دارایی‌شان کمتر باشد، هند، ترکیه، تاجیکستان و ازبکستان را برمی‌گزینند. او ایران و پاکستان را به کناری نهاده و می‌گوید روایت ایران برای دانشجویان بسیار سخت است و پاکستان هم نزد دانشجویان و دولت افغانستان خوش‌نام نیست؛ به‌ویژه نگاه منفی‌ای که به بازگشتگان از پاکستان همچون یک تروریست وجود دارد (الجزیره، ۲۲ آوریل ۲۰۱۳).

نهادهای بین‌المللی در ازای این پناهجویان به ایران مبالغ زیادی کمک می‌کنند؛ اما دولت ایران آن‌ها را برای خود ضبط کرده و تنها بخشی از آن را برای پناهجویان و مهاجران هزینه می‌کند. درحالی‌که به‌طور متوسط کل کمک‌های بین‌المللی به پناهجویان و مهاجران ایرانی سالانه فراتر از ۱۰ میلیون دلار نمی‌رود. همان‌گونه که اشاره شد فقط هزینه آموزش رایگان دانش‌آموزان افغانستانی سالانه بیش از ۲۴۰ میلیون دلار است. یعنی ایران هم هزینه زیادی صرف مهاجران و پناهجویان می‌کند و هم به اتهامات بی‌پایه‌ای متهم می‌شود.

یکی از فعالین افغانستانی بر این باور است که چون بخش قابل توجهی از پناهجویان از روستاهای افغانستان می‌آیند، حتی در بسیاری از موارد با ابتدایی‌ترین ضروریات زندگی شهری و فرهنگ شهرنشینی نیز آشنایی ندارند و رفتارهای این‌ها گاهی اوقات مسئله‌ساز می‌شود. به باور او اصلی‌ترین مرحله در هنگام ورود است و بهتر است پناهجویان ابتدا در اردوگاه اسکان داده شوند تا بتوان دوره‌های آموزشی و آشنایی با شرایط و ضروریات زندگی در ایران را بتوان برگزار و مدیریت کرد؛ چرا که پس از ورود این افراد به داخل ایران دیگر پیدا کردن و کنترل‌شان بسیار دشوار است و همین‌ها باعث ایجاد سوءتفاهم در میان ایرانیان نسبت به کل افغانستانی‌ها می‌شوند. نکته دیگری که این فعال افغانستانی اشاره می‌کند، نیاز به کار فرهنگی بر روی برخی از پناهجویان اهل سنت است که شاید پیش یا هنگام حضور در ایران، در دام اندیشه‌های تکفیری افتاده باشند و رویدادی همچون حمله به روحانیون در مرقد امام رضا (علیه السلام) و شهادت ایشان را در فروردین ۱۴۰۱ رقم می‌زنند.

۶.۲.۲. چالش‌های هویتی

اکنون بیش از نیمی از پناهندگان قانونی افغانستانی در ایران، متولد خود ایران هستند و این مسئله‌ای بزرگ هم برای آن‌ها و هم برای ایران است. این افراد از نظر فرهنگی و اجتماعی و حتی شخصیتی، تا حدود زیادی ایرانی‌اند؛ درحالی‌که برگه‌های هویتی ایرانی ندارند. بر پایه مطالعات انجام‌شده، ۲۱ درصد افغانستانی‌های

دغدغه‌های مادی زندگی (همچون چگونگی اجاره کردن خانه، خرید مایحتاج، پیدا کردن کار و...) تنها دغدغه‌های‌شان است و بر همین پایه، این فعالین نیز تنها در همین زمینه آن‌ها را راهنمایی می‌کنند. هیچ‌یک از این فعالین افغانستانی تاکنون به مواردی همچون آشنا کردن پناهجویان با فضای فرهنگی-اجتماعی ایران یا ضروریات فرهنگی زندگی در ایران فکر نکرده بودند که این مسئله خود جای تأمل دارد. برای نمونه یکی از موضوعاتی که به آموزش غیررسمی نیاز دارد، بحث فرزندآوری خانواده‌های مهاجر افغانستانی است. در افغانستان، عموماً پیشگیری از بارداری مطرح نیست و گاه خلاف خواست خدا شمرده می‌شود. بنابراین به‌طور کلی شمار زاد و ولد خانواده‌های افغانستانی که به ایران وارد می‌شوند، بسیار بیشتر از خانواده‌های ایرانی است و این وضع مشکلات زیادی ایجاد می‌کند. یکی از این مشکلات هزینه‌هایی است که دولت ایران برای خدمات بهداشتی، آموزشی و... این فرزندان باید متحمل شود. در میان پناهجویان، نظارت‌نداشتن خانواده بر فرزندان زیاد، مشکلی است که پیامدهای بسیاری دارد. برای نمونه پسر ۱۷ ساله‌ای در ورامین به ستایش، دختر ۶ ساله افغانستانی تجاوز کرد و سپس او را به قتل رساند. ستایش یکی از هشت فرزند خانواده‌اش بود، آن هم درحالی‌که مادرش تنها ۳۲ سال داشت و بنابراین توانایی توجه و رسیدگی به هر هشت فرزند خود را نداشت. البته پس از چند سال حضور و زندگی در ایران، مهاجرین نیز در بسیاری از زمینه‌ها -همچون فرزندآوری- رفتارشان شبیه ایرانیان می‌شود؛ اما هزینه‌ها و مشکلاتی که در این چند سال ابتدایی به وجود می‌آید با آموزش‌های غیر رسمی هنگام ورودشان به ایران قابل کاهش یا پیشگیری است.

موضوع دیگری که به‌طور جدی نیازمند آگاه‌سازی پناهجویان افغانستانی از طریق آموزش غیررسمی است، میزان کمک‌های بین‌المللی به پناهجویان افغانستانی ایران و همچنین میزان کمک‌های دولتی خود ایران به این پناهجویان است. بسیاری از این مهاجران و پناهجویان اطلاعات نادرست و عموماً سوگیری‌شده‌ای در این باره دارند که به اصلاح آن‌ها نیاز جدی است. برای نمونه تقریباً همه افغانستانی‌ها فکر می‌کنند

ساکن ایران که عمدتاً متولد ایران هم هستند، خودشان را کاملاً ایرانی و ۴۱ درصد خود را افغانستانی می‌دانند. در این بین ۲۶ درصد آن‌ها هویتی دوگانه داشته و ۱۱ درصد اصلاً احساس بی‌هویتی می‌کنند.

جدول ۳. احساس هویتی پناهجویان افغانستانی متولد ایران

ردیف	هویتی که احساس می‌کند:	درصد
۱	خودم را کاملاً ایرانی می‌دانم.	۲۱
۲	خودم را افغانستانی می‌دانم.	۴۱
۳	هم ایرانی و هم افغانستانی هستم.	۲۶
۴	احساس بی‌هویتی می‌کنم.	۱۱
	جمع	۱۰۰٪

باین‌همه ۳۵ درصد از آن‌ها تابعیت ایرانی را ترجیح می‌دهند. آن‌هایی که هویتشان را ایرانی احساس می‌کنند، دوست دارند در ایران بمانند؛ اما آن‌هایی که هویتشان را افغانستانی دانسته یا هویتی دوگانه دارند، به فکر رفتن به کشوری به جز افغانستان و عمدتاً کشورهای اروپایی هستند (صادقی، ۱۳۹۶).^{۲۷}

وضعیت بعضی از این پناهجویان هنگامی که به کشور خودشان بازمی‌گردند، نشان می‌دهد تا چه میزان از ایران اثر پذیرفته و اوضاع زندگی در افغانستان برایشان دشوار است. بنی‌یعقوب (۱۳۹۴: ۱۳۶) نشان می‌دهد بسیاری از زنان افغانستانی‌ای که پس از سال‌ها زندگی در ایران، به کشورشان بازگشته یا بازگردانده شده‌اند،

به‌دلیل تحمل‌نکردن وضع دشوار زندگی در افغانستان برای زنان، دست به خودسوزی می‌زنند که این نوع خودکشی را هم از زنان ایرانی فراگرفته‌اند. بر پایه همان گزارش بنی‌یعقوب، آمار خودسوزی زنان در هرات بیشتر است و دلیلش هم مهاجرت بیشتر از هرات به ایران، به‌نسبت دیگر استان‌ها یا ولایت‌های افغانستان است. برای نمونه از ۵۲ زنی که در سال ۱۳۸۲ خودسوزی کرده بودند، ۴۵ نفرشان از ایران رد مرز شده بودند. تجربه زندگی در ایران که در آن آزادی‌های اجتماعی و حقوق زنان بیشتر است، تحمل زندگی در افغانستان را برای این زنان دشوارتر می‌کند. این در حالی است که بیشتر این افراد چنانچه به افغانستان بازگردند، به‌واسطه آنکه فارسی را با لهجه ایرانی صحبت کرده و برخی از دیگر نموده‌های فرهنگی ایران را نمایش می‌دهند، به‌عنوان «ایرانی‌گک» شناخته می‌شوند که به‌نوعی بار معنایی منفی و تمسخرآمیز دارد.

۷.۲.۲. تضعیف احساسات مذهبی

شیعیان هزاره افغانستانی که بخش عمده پناهجویان در ایران را تشکیل می‌دهند، به‌جز زبان مشترک فارسی که باعث برقراری ساده‌تر ارتباط با ایرانیان می‌شود، چون از نظر مذهبی هم شیعه هستند نیز وابستگی بیشتری به ایران دارند. برخی تجربیات ناخوشایند زندگی در ایران برای بعضی از این افراد، بهانه‌ای شده است برای دوری‌شان از باورهای مذهبی شیعی. البته این معضل خوشبختانه هنوز عمومیت نیافته است؛ اما با توجه به اینکه برخی طلبه‌های افغانستانی که مدتی در حوزه‌های علمیه ایران درس خوانده‌اند نیز پس از خروج از ایران و پناه‌بردن به کشورهای غربی، چهره‌ای روشن‌فکر یا اصطلاحاً سلبریتی یافته و شدیداً فعالیت‌های ضددینی انجام می‌دهند،^{۲۸} باید مراقب بود این رفتارها برای دیگر پناهجویان شیعه افغانستانی در ایران الگویی منفی نشود. البته به‌نظر می‌آید این

۲۸. به نظر می‌آید شناخته‌شده‌ترین چهره در این زمینه، اسد بودا باشد که مدتی حتی در حوزه‌های علمیه ایران درس طلبگی خوانده و سپس وارد دانشگاه شده و تا مقطع کارشناسی ارشد را هم در ایران خوانده و دست آخر از ایران خارج شده و به‌شدت هم علیه ایران و هم علیه اسلام و تشیع تبلیغ می‌کند. او مانند برخی از دیگر هزاره‌ها باور دارد ایران و به‌طور کلی روحانیون شیعه از هزاره‌های شیعه به نام هم‌مذهبی استفاده ابزاری می‌کنند. بودا هیچ محدودیتی برای خودش در زمینه اتهامات ناروا و فضا سازی‌های دروغین علیه ایران نمی‌بیند. نگارنده این سطور چند سال پیش در یادداشتی فیس‌بوکی به برخی از این ادعاهای دروغین بودا علیه ایران پاسخ داد؛ از جمله درباره این ادعا که حکومت ایران اجازه برگزاری مراسم عزاداری برای ستایش، دختر شش‌ساله‌ای که در ایران کشته شد، را نمی‌دهد.

۲۶. چون اعداد درصدها گرد شده و اعشار در نظر گرفته نشده، جمع کل ۹۹ درصد می‌شود. اما اگر اعشار را نویسنده اصلی (که از او نقل قول شده است) در نظر می‌گرفت، جمع درست می‌شد.

۲۷. گزارش برگزاری دومین همایش گفتگوهای فرهنگی افغانستان و ایران، ۸ قوس با آذر ۱۳۹۶، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان: کابل.

رفتارهای دین‌گريزانه، بیشتر دلایل دیگری داشته باشد که در ترکیب با فضای ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی رایج در میان بخشی از افغانستانی‌ها، به‌ویژه آنان که به‌دنبال رفتن به کشورهای غربی هستند، خود را به این شکل نشان می‌دهد. ادعا می‌شود که رفتارهای نادرست ایران و ایرانیان با آنان باعث این سوگیری‌ها شده است.

۸.۲.۲. حساسیت‌های حاکمیتی یا مردمی به حضور افغانستانی‌ها

حضور چند میلیون مهاجر افغانستانی در کشور، هر قدر هم که اشتراکات فرهنگی، تاریخی، زبانی و دینی با ایرانیان داشته باشند، باز هم مایه نگرانی و ناراحتی برخی ایرانیان و حتی مسئولان است. این پدیده تنها ویژه ایران نیست و در همه‌جای جهان دیده می‌شود. این نارضایتی‌ها هر از چند گاه به‌شیوه‌ای خود را نشان می‌دهد. در واقع، بسیاری از برخوردهایی که با پناهجویان افغانستانی می‌شود، به‌واسطه درخواست‌ها و اعتراض‌های مردم است که گاه در رسانه‌ها یا سخنان نمایندگان مجلس خود را نشان می‌دهد (برای نمونه نک: دیاران، ۱۳۹۸: ۱۴ تا ۱۷). گاهی هم برعکس، رسانه‌ها یا سخنان مسئولان، حساسیت مردم را در برابر حضور پناهجویان برمی‌انگیزد.

در میان مسئولان، نمایندگان مناطقی که مهاجران افغانستانی زیادی دارند، در مجلس واکنش‌های بیشتری در برابر این حضور از خود نشان می‌دهند. برای نمونه برخی نمایندگان مجلس بارها بدون هیچ استنادی، مهاجران افغانستانی را عامل مسائل اجتماعی و اقتصادی حوزه انتخابی خودشان یا حتی کل کشور معرفی کرده‌اند.

ازسوی دیگر، رسانه‌ها نیز دست‌کم تا چند سال پیش، در این زمینه بزرگ‌نمایی‌هایی علیه افغانستانی‌ها کرده یا گاه با اتهاماتی که نادرستی‌شان بعداً مشخص می‌شد، به این فضا دامن می‌زدند؛ همچون افغانستانی معرفی کردن خفاش شب، پیش از شناسایی و دستگیری مجرم اصلی. خوشبختانه چندسالی است رسانه‌ها اندکان‌اندک به سمت فضای منصفانه‌تری در حرکت‌اند و گاه خودشان پیشگام دفاع از حقوق این مهاجران می‌شوند.

دست آخر بخشی از مردم ایران که گاه نگاه خوبی به افغانستانی‌ها ندارند نیز در این راستا جای می‌گیرد. به نظر می‌رسد بیشترین دلایل این نگاه منفی در چند علت و اتهام نهفته است:

۱. نگاه نادرست و کلیشه‌ای درباره مجرم‌بودن افغانستانی‌ها؛
۲. افغانستانی‌ها را عامل اصلی توزیع مواد مخدر در ایران دانستن؛^{۲۹}
۳. افغانستانی‌ها را سربار جامعه ایران و رباینده موقعیت‌های شغلی ایرانیان شمردن؛
۴. زنان ایرانی را قربانی خشونت‌های شوهران افغانستانی‌شان معرفی کردن؛
۵. افغانستانی‌ها را عامل سقوط حکومت مقتدر صفوی دانستن.

این دلایل البته عموماً نادرست است (نک: هاشمی‌مقدم، ۱۳۹۷). در سال‌های اخیر بسیاری از مردم ایران نیز نگاه همدلانه‌تری با مهاجران افغانستانی پیدا کرده‌اند که نمود آن را در حمایت معنوی‌شان از جبهه مقاومت پنجشیر در برابر طالبان در ماه‌های اخیر می‌توان دید. اما در یکی‌دو سال اخیر، عامل دیگری که البته از پیش هم وجود داشت، برجسته‌تر شده است: اختلافات آبی میان ایران و افغانستان. آب رودخانه‌های هیرمند و هریرود که تا پیش از این و به‌طور تاریخی از سرچشمه‌هایش در افغانستان به‌سوی ایران روان بود بر روی ایران بسته شده است. حتی پیش از این، دو پیمان‌نامه میان دولت‌های دو کشور بسته شده بود؛ ولی به‌واسطه نادیده‌گرفتن این پیمان‌ها از سوی افغانستان، مثلاً دریاچه هامون که وابسته به هیرمند بود، در چند سال گذشته عملاً خشکیده است. این انتقادات و اعتراضات ابتدا در خود سیستان بلند شد؛ زیرا زندگی بسیاری از مردم به این آب وابسته بود. درضمن چندسالی است بسیاری از دیگر ایرانیان نیز متوجه آن شده‌اند و انتقاد می‌کنند و می‌پرسند: چرا ایران باید میلیون‌ها پناهجوی

۲۹. نگارنده در مقدمه سفرنامه افغانستان (هاشمی‌مقدم، ۱۳۹۷) نشان داده که اهمیت اتهام شماره ۲ به حدی است که می‌توان آن را جدا از اتهام شماره ۱، بررسی کرد.

نهادهای و رسانه‌های اثرگذار ایرانی) و ... همانگونه که مشخص است، این موارد نیاز به برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگ-اجتماعی دارد و از حوزه پیشنهادی‌های عملی این پژوهش بیرون است.

۳.۲. اوضاع زندگی پناهجویان در ایران در مقایسه با دیگر کشورهای پناهجوپذیر منطقه

در برخی زمینه‌ها، ایران جلوتر و پیشروتر از دیگر کشورهای مهاجرپذیر است و در بعضی زمینه‌ها خیلی عقب‌تر. در زمینه‌هایی که جلوتر است، به سبب بی‌برنامگی‌هایی همچون نبود آموزش‌های غیررسمی به پناهجویان و مهاجران، عموماً نه تنها دستاوردی نصیبش نمی‌شود، بلکه همیشه متهم است. در زمینه‌هایی که عقب‌تر از دیگر کشورهای مهاجرپذیر است هم بیش از همه، خودش زیان می‌بیند و البته مدام باید در لاک دفاعی فرورفته و به انتقادات رسانه‌های غربی پاسخ بگوید. در اینجا برای آنکه امکانی برای مقایسه و هم‌سنجی وجود داشته باشد، به دو کشور مهاجرپذیر منطقه و همسایه ایران، یعنی پاکستان و ترکیه اشاره می‌کنیم؛ چراکه در بسیاری از زمینه‌ها هم‌سنجی باید با کشورهایی باشد که اوضاع مشابه دارند، نه کشورهایی که زمینه‌ها و اوضاع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و... آن‌ها با ما تفاوت‌های بسیار دارد. از سوی دیگر، سه کشور بزرگ مهاجرپذیر منطقه نیز تنها همین سه هستند: ایران و پاکستان و ترکیه.

پاکستان هم‌زمان با ایران، پذیرای میلیون‌ها پناهجوی افغانستانی بوده است. اما از آنجاکه این کشور با دیگر کشورهای جهان کمتر تنش داشته، از همان ابتدا توانسته است کمک‌های بین‌المللی را جلب کند. حتی دولت پاکستان همیشه متهم بوده است که «ترویج فساد در ارتباط با زیست مهاجران در پاکستان به صورت امری بدیهی درآمده [بود]. حکومت که براساس تعداد مهاجران کمک می‌گرفت، تمایل داشت که تعداد آنان را بیشتر نشان بدهد» (پهلوان، ۱۳۷۷: ۷۸). از سوی دیگر پاکستان، افغانستان را به نوعی حیاط‌خلوت خود می‌بیند و بنابراین از ابزار مهاجران به شیوه‌های

افغانستانی را بپذیرد؛ اما آن پناهجویان که خودشان جزو مصرف‌کنندگان آب در ایران هستند، هرگز به دفاع از حقابه ایران بر نمی‌خیزند؟ چرا بعضی پناهجویان گاه با اقدامات دولت افغانستان در بستن آب بر روی ایران، همراهی می‌کنند؟

این نگاه‌های منفی اگرچه در سال‌های اخیر روند نزولی داشته، اما گهگاه در اثر برخی موارد دوباره اوج می‌گیرد؛ دست کم برای دوره‌ای کوتاه. برای نمونه در فروردین سال جاری (۱۴۰۱) یک جوان اهل سنت افغانستانی تحت تاثیر اندیشه‌های تکفیری، به سه روحانی ایرانی در حرم حضرت امام رضا (علیه السلام) حمله کرده و با چاقو دو نفر از آنان را شهید می‌کند. این رویداد هم‌زمان است با نگرانی ایرانی‌ها از حضور گسترده افغانستانی‌ها در کشور که آمار نیمه‌رسمی سخن از پنج میلیون پناهجو به میان می‌آورد و برخی آمارهای غیر رسمی این شمار را تا هشت میلیون و گاه بیشتر نیز اعلام می‌کنند. بنابراین بلافاصله در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی موج افغانستانی‌هراسی به راه می‌افتد. هم‌زمان چند کلیپ در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود که ظاهراً برخی شهروندان ایرانی برخی پناهجویان افغانستانی را در ایران به شدت آزار و اذیت می‌کنند. بنابراین رسانه‌های افغانستان نیز دوباره به انتقاد از رفتارهای غیر انسانی با پناهجویان افغانستانی در ایران می‌پردازند. در این بازه‌ی زمانی شرایط تا آنجا متشنج می‌شود که بر پایه گزارش‌های غیررسمی، برخی مسئولان طالبان به ایرانیانی که قصد سفر به آن کشور داشتند هشدار می‌دهند که فعلاً سفرشان را عقب بیندازند؛ چرا که به واسطه موج احساساتی ایران‌ستیزی، حتی امکان برخورد‌های خشن نیروهای رده پایین طالبان با ایرانیان هست. دلایل زیادی برای شکل‌گیری این موج‌های احساساتی دیگرستیزی می‌توان برشمرد که از میان آنها مواردی همچون: سواد رسانه‌ای پایین و بنابراین ناتوانی در تشخیص اخبار درست از نادرست و جعلی؛ سکوت نسبی و عدم مداخله به موقع نهادهای و رسانه‌های اثرگذار ایرانی برای شفاف‌سازی در این زمینه‌ها؛ آتش‌افروزی رسانه‌های بیگانه و توانایی جوسازی آنها به واسطه مورد پیشین (سکوت

گوناگون برای نفوذش در افغانستان استفاده می‌کند که آشکارترین نمونه آن، پرورش و مدیریت نیروهای طالبان بوده است.

ترکیه نیز به‌عنوان کشوری که به‌ویژه پس از جنگ داخلی سوریه، پذیرای ۳ میلیون آواره سوری شد، نمونه‌ای دیگر است. ترکیه تا سال ۱۳۹۶، سالانه ۳ میلیارد دلار از کشورهای اروپایی کمک دریافت می‌کرد تا اجازه ندهد این مهاجران راه اروپا را در پیش بگیرند. اما از آن سال به‌بعد، ۶ میلیارد دلار، به ازای هر مهاجر ۲ هزار دلار، درخواست و دریافت کرده است. متوسط هزینه مهاجران در این کشور حدود ۱۸۰۰ دلار تخمین زده می‌شود.

در ترکیه، خرید و فروش ملک برای مهاجران قانونی است و مشکلات ایران را ندارد. باز کردن حساب بانکی و خرید سیم‌کارت تلفن همراه و... نیز بدون هیچ مشکلی انجام می‌شود. به همین واسطه است که اکنون بخش درخور توجهی از اقتصاد ترکیه را مهاجران می‌چرخانند (Tanrikulu, 2020).
 باین‌همه رفتارهای دولت و به‌ویژه مردم ترکیه با پناهجویان گاه خیرساز می‌شود. در چند سال اخیر، بارها شهروندان ترکیه به بهانه‌های گوناگون به محلات سوری‌نشین حمله کرده و خانه‌های آن‌ها را آتش زده و آنان را کتک زده‌اند. بارها فیلم‌هایی از دستگیری پناهجویان افغانستانی که غیرقانونی وارد آن کشور شده‌اند، پخش شده و نشان می‌دهد که پلیس ترکیه بی‌رحمانه آنان را کتک می‌زند و شکنجه می‌کند. ترکیه هم کمک‌های بین‌المللی بسیار بیشتری نسبت به ایران دریافت می‌کند، ۶ میلیارد دلار در برابر ۱۰ میلیون دلار، یعنی ۶۰۰ برابر، هم برخوردهای خشن‌تری با پناهجویان دارد؛ اما کمتر از ایران هدف حمله رسانه‌های غربی قرار می‌گیرد. به‌نظر می‌آید اصلی‌ترین دلیل این امر، روابط سیاسی ترکیه با کشورهای غربی است که چشمشان را بر روی این رفتارهای آن کشور یا رفتارهای مشابه که گاه در پاکستان رخ می‌دهد، می‌بندند.

بخش سوم

سمن‌های ایرانی فعال در زمینه پناهجویان

۱.۱.۳. الهیات مهاجرت و اخلاق الهیاتی فرار

در متون مقدس و کلاسیک دینی، اشاره‌های گسترده و زیادی شده است به وضعیت مسافران یا کسانی که به ترک وطنشان مجبور شده‌اند. در تورات ۳۶ بار اهمیت یاری‌رساندن به غریبه‌ها یادآوری شده است. در سنت مسیحی، اسناد مختلفی از آموزه‌های کلیسا دربارهٔ مسائل مهاجرت و پناهندگی ارائه شده است؛ آنچه بلچر (۲۰۱۴) از آن با عنوان «الهیات پناهندگان»^۱ یاد می‌کند. گرودی (۲۰۰۹) در همین زمینه یادآوری می‌کند که تأکید بر مفاهیمی همچون «الهیات مهاجرت»^۲ به معنای نادیده‌گرفتن مرزها یا توصیه به بازگذاشتن آن‌ها نیست؛ بلکه روشن‌سازی بیشتر مسائل جهان مدرن از جمله در زمینه مهاجرت، در پرتوی ایمان مسیحی است. او منتقد دیدگاه‌هایی است که مهاجرت و پناهجویی را موضوع علوم اجتماعی می‌دانند، نه موضوع الهیات. به باور او، مهاجرت آن‌چنان همهٔ ابعاد زندگی انسان‌ها را درگیر می‌کند که نمی‌توان به‌سادگی آن را در دسته‌ای خاص قرار داد. به همین دلیل است که الهیات مهاجرت با به‌کارگیری یافته‌های دیگر علوم، جهان مدرن را از نگاه ایمان مذهبی بهتر درک می‌کند. از این منظر، چه الهیات مهاجرت بدون علم اجتماعی و چه برعکس، علوم اجتماعی بدون الهیات مهاجرت درک ژرفی از مهاجرت و پناهجویی نخواهند داشت. مهاجران در واقع، کارکرد سنتی کلیسا در مناطق ثروتمند و پرنفوذ را به چالش می‌کشند. کلیسا که انسان را به‌عنوان تصویری از خدا معرفی می‌کرد، دیگر نمی‌تواند نسبت به وضعیت اسفبار این تصویر خدا که به سرزمین او (در کشورهای غربی) پناه آورده، بی‌تفاوت باشد. از سوی دیگر، مهاجران بهتر و بیشتر از هر کسی می‌توانند ماهیت گذرای این جهان را به نمایش بگذارند. همچنین الهیات مهاجرت، از حق انسان‌ها در زمینه‌هایی همچون «کشته یا شکنجه نشدن»^۳ سخن به میان می‌آورد. در اینجا می‌توان به‌سادگی به مفهوم رایج دیگر در این زمینه، یعنی «اخلاق الهیاتی فرار» رسید که در نتیجهٔ همان حق «کشته یا

اکنون که با وضعیت کلی پناهجویان و مهاجران افغانستانی در ایران و چالش‌های اصلی زندگی‌شان آشنا شدیم، به دنبال راهکار خواهیم بود. پایهٔ این پژوهش از آغاز بر این استوار گردید که بررسی کنیم افراد و نهادهای خیریهٔ دینی و مدنی چگونه می‌توانند در زمینهٔ ارائهٔ خدمات بهتر به پناهجویان افغانستانی یاری‌رسان باشند. ما همهٔ این افراد و نهادها را با عنوان سمن (سازمان مردم‌نهاد) معرفی می‌کنیم؛ خواه واقعاً به‌عنوان سمن در وزارت کشور ثبت شده باشند و خواه به‌عنوان اعضای یک گروه خیر مذهبی دور هم جمع شده باشند. از آنجاکه هر دو گروه غیردولتی هستند، آنان را سمن می‌نامیم. در ابتدا با مروری بر وضعیت سمن‌های فعال در حوزهٔ پناهجویان در دیگر کشورها، با تجربیات آن‌ها آشنا می‌شویم؛ ابتدا سمن‌های دینی و سپس سمن‌های مدنی. در واقع، این بخش بیشتر نقش پیوست پژوهش حاضر را دارد. آشنایی با این فعالیت‌ها تنها برای کاربردی کردن آن‌ها در ارائهٔ راهکارهاست.

۱.۳. تجربهٔ جهانی سمن‌های دینی فعال در حوزهٔ پناهجویی

دربارهٔ ارتباط میان پناهجویی و دین، عموماً در کشورهای غربی و به‌ویژه در امریکا مطالعه شده است و دو شاخهٔ اصلی دارد که البته بسیار به هم تنیده بوده و گاه جداکردنشان از هم ممکن نیست:

۱. مطالعاتی که مذهب را دلیل اصلی فرار پناهجویان عنوان می‌کند؛

۲. مطالعاتی که به ارتباط میان مذهب و زندگی پناهجویی در مقصد می‌پردازد.

گروه دوم نیز دو دسته مطالعات را در بر می‌گیرد:

۱.۲. آن‌هایی که به وضعیت مذهبی خود پناهجویان در مقصد می‌پردازد؛ تغییرات مذهبی یا نقش مذهب در پیوند پناهجویان با یکدیگر یا جدایی و مرزبندی‌شان با گروه‌های دیگر.

۲.۲. آن‌هایی که به نقش نهادهای حامی این پناهجویان مذهبی می‌پردازد. بیشتر این نهادها خودشان رنگ‌وبوی مذهبی دارند؛ همچون کلیساها یا انجمن‌های مذهبی.

۱. Theology of refugees .۱

۲. Theology of migration .۲

۳. The right not to be tortured or killed .۳

که گرودی شکاف «شخص _ مشکل»، یا شکاف بین «برچسب‌زنان» و «برچسب‌خوردگان»، یا «قانونی» و «غیرقانونی» می‌نامد. گرودی استدلال می‌کند که شناسایی افراد خاص به‌عنوان «بیگانه» یا «غیرقانونی»، که درباره پناهیجویان افغانستانی هم وجود دارد، ارزش آن‌ها به‌عنوان انسان را طرد می‌کند؛ درحالی‌که دین می‌تواند به مردم یادآوری کند که همه انسان‌ها ارزش یکسانی دارند و باید به آن‌ها کرامت و احترام یکسان داده شود (گودال، ۲۰۱۵: ۷ تا ۹).

در این زمینه بد نیست به مباحث علوم اجتماعی در زمینه برچسب‌زنی اشاره‌ای بکنیم که به‌ویژه پس از کتاب داغ ننگ اثر گافمن (۱۳۸۶) بسیار برجسته‌تر شد. نویسندگان در این کتاب نشان می‌دهد که زدن برچسب به افراد آنان را به‌سوی رفتار بر پایه آن برچسب یا به سخن دیگر، اجرای نقش بر پایه انتظارات دیگران سوق می‌دهد. بنابراین زدن برچسب «غیرقانونی» به پناهیجویان ممکن است خطر گرایش بیشتر آنان به رفتارهای غیرقانونی را نیز در پی داشته باشد.

طبیعی است که قانون‌گذار و پلیس و نیروهای امنیتی هر کشوری نیز در این زمینه دغدغه‌هایی داشته باشند؛ اما به‌رحال در منابع دینی و به‌ویژه از نگاه دینی، همه انسان‌ها با هم برابرند. برای نمونه در اسلام می‌توان به «فرار» مهاجران از مکه و پناه‌بردنشان به مدینه اشاره کرد که اگر چنین کاری نمی‌کردند، اسلام با خطر نابودی روبه‌رو می‌شد. بر پایه همین دیدگاه است که «آیه هجرت» (نساء، ۹۷) آشکارا کسانی را که زیر سایه کفار و مشرکین زندگی کرده و هجرت نکرده‌اند، سرزنش می‌کند و دوزخ را به آنان وعده می‌دهد.^۴ همین آیه در کنار برخی از دیگر رویدادهای تاریخی صدر اسلام، مانند هجرت پیامبر(ص) و یارانش از مکه به مدینه یا تلاش امام حسین(ع) برای هجرت به سمت کوفه، می‌تواند بخشی از «الهیات فرار» در اسلام باشد که البته هرگز به‌طور جدی از این زاویه به آن‌ها نگاه نشده است.

شکنجه نشدن» استنباط می‌شود. این مفهوم را آلود با تکیه بر داستان‌های خروج و هجرت در سنت‌های یهودی و مسیحی و مسلمان مطرح می‌کند که در آن نه‌تنها بومیان و ساکنان جامعه مقصد تعهد دینی برای پذیرایی از پناهیجویان دارند، بلکه خود پناهیجویان نیز اخلاقاً به فرار از آزار و شکنجه متعهدند. در این درک، آزار و شکنجه توهین به بشریت است و بنابراین فرد پناهیجو موظف است که در صورت لزوم، از طریق فرار و گریختن، کرامت انسان را که نمود و جلوه‌ای از تصویر خداوند است، حفظ کند. این دیدگاه عاملیت پناهنده را به رسمیت می‌شناسد و ایده یک شیء منفعل را به چالش می‌کشد (به نقل از: گودال، ۲۰۱۵: ۱۱).

کاربرد این مباحث الهیاتی مهاجرت و پناهیجویی را می‌توان در برنامه‌های عملی نهادها و سمن‌های مذهبی فعال در زمینه پناهیجویان دید. برای نمونه کلیسای متدیست در انگلستان در راهنمایی که در هفته پناهندگی سال ۲۰۱۴ برای پیروانش منتشر کرده، به دستورات کتاب مقدس مبنی بر ستم‌نکردن، بلکه در عوض عشق به مسافران اشاره می‌کند (گودال، ۲۰۱۵: ۹). در اسلام نیز مفهوم «ابن‌السبیل» و لزوم یاری‌رساندن به وی، یا تجربه‌ای که در ابتدای اسلام درباره ارتباط نزدیک مهاجرین و انصار وجود داشت، گویای اهمیت این موضوع است. یکی از اسناد کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل درباره پناهندگان و اسلام، (UNHCR, 2012) نتیجه می‌گیرد که ترویج گسترده آموزه‌های اسلامی درباره پناهندگی و حمایت از پناهندگان برای ارتقای حقوق آنان در کشورهای مسلمان مفید خواهد بود.

از سوی دیگر، «گرودی» (۲۰۰۹) ایمان مذهبی را به‌عنوان عاملی می‌بیند برای پر کردن شکاف‌ها بین پناهیجویان (یعنی افرادی که توسط افکار عمومی منفی و احساسات ضد مهاجرتی «غیرقانونی» یا «بیگانه» تلقی می‌شوند) و کشور میزبان (یعنی مردم، نهادها و دولت‌هایی که با این پناهیجویان تماس هستند). عامل مذهب می‌تواند در زمان‌های دشواری به پناهیجویان هم‌مذهب احساس توانایی و دوام بدهد و آنان را با یکدیگر متحدتر کند. گرودی استدلال می‌کند که دین و به‌طور ویژه دین مسیحی می‌تواند وسیله‌ای برای برداشتن تعدادی از موانع یا شکاف‌ها باشد. الهیات می‌تواند شکافی را پر کند

۴. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَأَسْبَغَ فَتَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا.

کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: «در چه [حال] بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم.» می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آنان جایگاهشان دوزخ است و بد سرنجامی است.

این پناهجویان رسیدگی کرد و اجازه پشتیبانی موقت از آن پناهجویان را داد. در بسیاری موارد، کلیساها به پناهگاه این پناهجویان تبدیل می‌شد. اکنون نیز ۹ آژانس داوطلبانه ملی وجود دارد که مستقیماً با دولت آمریکا همکاری می‌کنند که ۶ فقره آن‌ها آژانس‌های مبتنی بر دین و ایمان هستند: یک یهودی، یک کاتولیک، یک مسیحی انجیلی و سه پروتستان. برخی از این سازمان‌های مذهبی حمایت از پناهجویان، از بودجه‌های عمومی هم برخوردارند. هر چند به‌خاطر دریافت این کمک‌ها معمولاً بر سر دوراهی کمک‌گرفتن از دولت یا حفظ استقلال قرار می‌گیرند. این گروه‌ها برای یافتن مسکن، مشاغل اولیه و ثبت‌نام در کلاس‌های انگلیسی به پناهجویان یاری می‌رسانند. آن‌ها این کار را بدون توجه به ادیان تازه‌واردها یا کشور مبدأ انجام می‌دهند.

این پدیده، یعنی یکی‌نبودن دین سمن با دین پناهجو، به‌ویژه در دهه‌های اخیر برجسته شده است. انجمن یا سمن «هایاس» در این زمینه یک نمونه است. هایاس انجمنی است از یهودیان در آمریکا که با نزدیک به ۱۵۰ سال پیشینه، وظیفه یاری‌رساندن به یهودیان سراسر دنیا را، برای مهاجرت به کشورهای امن برای یهودیان، همچون آمریکا، برعهده گرفته است. این انجمن در چندین نقطه از جهان نمایندگی دارد و برای نمونه بخش خاورمیانه آن به بسیاری از یهودیان و حتی دیگر اقلیت‌های دینی غیریهودی ایرانی نیز برای مهاجرت به آمریکا یاری رسانده است. اکنون که یهودیان کمتری در دنیا برای مهاجرت باقی مانده‌اند، بخشی از فعالیت‌های این انجمن به مهاجران دیگر کشورها معطوف شده است.^{۱۱} کمک‌های انجمن‌های یهودیان، به‌ویژه هایاس، عموماً بر پایه هم‌ذات‌پنداری و تجربه مشترکشان در آزار و اذیت دیدن تاریخی و نیاز به پناجویی است. اینان ابتدا تنها از یهودیانی پشتیبانی می‌کردند که از کشورهای دیگر فرار می‌کردند. بعداً که شمار این دسته از یهودیان کاهش یافت، کمک‌هایشان به همه پناهجویان تعمیم یافت. این گروه قاعده‌تاً نمی‌توانند برای تبلیغ آیین یهود چنین کارهایی انجام بدهند؛ چراکه آیین یهود،

به هر ترتیب، همین نکات انگیزه کافی به گروه‌های خیر دینی می‌دهد که به پشتیبانی از پناهجویان برخیزند. کمیساریای عالی امور پناهندگان در بسیاری از کشورها، با نهادها و سازمان‌های مذهبی همکاری می‌کند (گودال، ۲۰۱۵: ۲). برای نمونه در همایش «بررسی نقش دین و مذهب در زندگی پناهجویان و اسکان‌یافتگان» که در سال ۲۰۱۹، سازمان اسقف‌های آمریکا در دانشگاه پرینستون برگزار کرد، شبکه‌ای از ذی‌نفعان درگیر در روند اسکان دوباره حضور داشتند؛ از جمله نمایندگان خیریه‌های کاتولیک، انجمن کمک به مهاجرین عبری، انجمن اسلامی فرهنگسرای بوستون و بسیاری سازمان‌های دیگر در سراسر آمریکا.^۵ تاریخچه فعالیت این سمن‌های دینی امریکایی در زمینه پناجویی بیش از ۷ دهه است. پس از تصویب کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۵۱ در حمایت از حقوق پناهجویان، آمریکا پناهجویان بسیاری را از سراسر جهان پذیرفت. اما تا سال ۱۹۸۰ این حمایت تنها به همین پذیرش محدود بود و پشتیبانی دیگری از آنان نمی‌شد. این خلأ را همین انجمن‌ها و نهادهای مذهبی پر می‌کردند. اما سیاست آمریکا از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ تغییر کرد و برای نمونه، بیشتر جمعیت ۱ میلیون نفری‌ای که در این بازه زمانی از امریکای مرکزی به دولت آمریکا درخواست پناهندگی داده بودند، درخواست‌هایشان رد شد. دوباره انجمن‌ها و نهادهای مذهبی دست به کار شده و با ساماندهی اعتراضات، لابی‌گری، موعظه‌های مذهبی و...، خواستار پشتیبانی بیشتر از این پناهجویان شدند. برای نمونه، در سال ۱۹۸۵، مرکز حقوق اساسی^۶ به نمایندگی از کلیسای باپتیست آمریکا،^۷ کلیسای پرسبیتریا ایالات متحده،^۸ انجمن جهانی گرایان متحد،^۹ کلیسای متدیست متحد^{۱۰} و چهار سازمان مذهبی دیگر، از دولت فدرال شکایت کرد و مدعی تبعیض علیه پناهجویان سالوادورایی و گواتمالایی شد. دولت بعداً به ادعای تبعیض علیه

۵. <https://www.hawzahnews.com/news/۸۶۹۳۱۹/همایش-نقش-دین-در->

زندگی-پناهجویان-در-دانشگاه-پرینستون-برگزار
Center for Constitutional Rights .۶

American Baptist Church .۷

Presbyterian Church USA .۸

The Unitarian Universalist Association .۹

The United Methodist Church .۱۰

آیینی غیرتبلیغی است و کسی از بیرون نمی‌تواند وارد این دین و آیین شود. اما این رفتارها می‌تواند به نشان دادن چهره خوب و یاری‌رسان از یهودیت که در تقابل با چهره خشن و غیرانسانی حکومت غاصب رژیم صهیونیستی است، کمک کند.

سازمان‌های مسیحی و یهودی دیگری هم در امریکا هستند که باتوجه به ماهیت درگیری‌ها در مناطق مسلمان‌نشین که باعث مهاجرت گسترده مسلمانان می‌شود، بیشتر از پناهنجویان مسلمان پشتیبانی می‌کنند؛ هرچند باتوجه به فضای اسلام‌هراسی رایج، گاهی حمایت‌های عمومی چندانی از این سازمان‌ها نمی‌شود (گودال، ۲۰۱۵: ۳). از دیگر گروه‌های مذهبی فعال در زمینه پناهنجویان ایرانی می‌توان به بهایی‌ها اشاره کرد که در زمینه تسهیل ادغام مهاجران ایرانی در جامعه استرالیا تلاش می‌کنند (گودال، ۲۰۱۵: ۶). همچنین گاهی این سازمان‌های مذهبی به پناهنجویان و بی‌جاشدگان داخلی کمک می‌کنند؛ آن‌چنان‌که پس از سونامی سال ۲۰۰۴ در شرق آسیا، دروازه‌های معابد به روی بی‌جاشدگان باز شد یا پس از آتش‌سوزی‌های گسترده در سال ۲۰۰۹ در استرالیا، درهای کلیساها به روی مردم آواره باز شد.

این نهادهای خیریه دینی، در رویدادهای اخیر افغانستان هم بیکار ننشستند. پس از بیرون‌رفتن نیروهای امریکایی از افغانستان در سال ۱۴۰۰، بسیاری از نهادها و سازمان‌های مذهبی مانند «خدمات مهاجران و پناهندگان لوتری»،^{۱۲} «یاری جهانی»،^{۱۳} «انجمن ملی انجیلیان»^{۱۴} و «انجمن غیرانتفاعی یهودی‌هایاس»^{۱۵} از دولت بایدن خواستند تا افغانستانی‌هایی را که جانشان در خطر است، از این کشور بیرون بیاورد. همین نهادهای داوطلبانه مذهبی خود را برای پذیرش هرچه بیشتر پناهنجویان افغانستانی آماده می‌کنند.

البته این همه داستان نیست. میشل کتچل، نویسنده مطلب بالا احتمال می‌دهد که تمایل مسیحیان سفیدپوست امریکایی به پذیرش پناهنجویان دیگر کشورها

۱۲. Lutheran Immigrant and Refugee Services

۱۳. World Relief

۱۴. National Association of Evangelicals

۱۵. Jewish nonprofit HIAS

در نمایندگی سازمان ملل در ترکیه در دست بررسی است، مبلغ مسیحیت شده و دیگر ایرانیانی را که برای گردشگری به ترکیه می‌روند، تبشیر می‌کنند. این پدیده در دیگر کشورها نیز رایج است. بعضی نهادهای مذهبی این کار را در لفافه انجام می‌دهند و بعضی دیگر آشکارا. برای نمونه هنگامی که در اندونزی سونامی شد، برخی نهادهای مسیحی تلاش کردند در کنار کمک به مردم این کشور، مسلمانان را به مسیحیت دعوت کنند.

البته لزوماً فعالان همه ادیان به یک شیوه به پناهجویان توجه و رسیدگی نمی‌کنند. برای نمونه برخی آیین‌ها همچون هندوئیسم و بودیسم نیز به پناهجویان کمک‌های مالی می‌کنند؛ اما بیشتر تأکیدشان بر کمک‌های معنوی و فکری است که این رویکرد در بنیان‌های این دین‌ها ریشه دارد.

همه این‌ها نشان می‌دهد ارتباط میان مذهب، پناهجویی و مهاجرت و بالاخره سمن‌های مذهبی فعال در این حوزه پیچیده است و به بررسی‌های بیشتر نیاز دارد. زانفرینی (۲۰۲۰) به‌ویژه در فصل نهم کتاب مهاجرت و مذهب انتقاد می‌کند که مسئولان مهاجرت نهادهای امدادگران یا کشورهای مقصد، همچنان درک کامل و درستی از نقش محدودیت‌های مذهبی پناهجویان در کشور مبدأ ندارند. برای نمونه در این پژوهش‌ها تنوع سنی، جنسی، شغلی و... در میان هم‌کیشان عموماً نادیده گرفته می‌شود. شوربختانه در علوم اجتماعی نیز عموماً بر جنبه‌های تعصب و خشونت‌ورزی در دین توجه می‌شود و از این بخش غفلت شده است (Candland, 2000: 355-356).

به‌طور چکیده و به‌عنوان جمع‌بندی در این زمینه چه از مطالبی که بیان شد و چه براساس مطالب مرتبط دیگر، باید گفت براساس مطالعاتی که بر روی عامل دین در حمایت از پناهجویان انجام شده است، چند نکته آشکار می‌شود:

۱. مطالعات مهمی در کشورهای غربی انجام شده که عمدتاً با تأکید بر سنت مسیحی بوده است. اشارات فراوان به بخش‌هایی از انجیل که دربارهٔ برابری انسان‌ها یا حمایت از نیازمندان، اعم از مسافران و پناهجویان، سخن گفته، در این آثار زیاد است.

۲. این مطالعات به اندازه‌ای بوده که در آن‌ها نظریه‌سازی و مفهوم‌سازی‌های درخور توجهی صورت

در حال کاهش است.^{۱۶} برخی دلایل مخالفت جامعهٔ میزبان با حضور پناهجویان ممکن است چنین باشد: ۱. روی کار آمدن احزاب راست‌گرا به‌ویژه افراطی؛ ۲. تورم و کمبود کالاهای اساسی یا خانه و مسکن؛ ۳. ارتباط میان پناهجویان و رویدادهای دهشت‌افکنانه (تروریستی). اما در نقطهٔ مقابل به‌نظر می‌آید نهادها و گروه‌های مذهبی در حال انسجام بیشتر هستند تا بهتر بتوانند از پناهجویان پشتیبانی کنند (گودال، ۲۰۱۵: ۲).

گاهی افراد مذهبی نیز در برابر کمک به پناهجویان موضع‌گیری می‌کنند. پرستون و همکاران (۲۰۱۳) نشان داده‌اند افرادی که جهت‌گیری‌های مذهبی درونی دارند و دین برایشان امری شخصی است، درمقایسه با افرادی که جهت‌گیری دینی بیرونی و بنیادگرایانه داشته و تلاش می‌کنند دین را بیشتر در عرصهٔ اجتماعی گسترش دهند، تعصب کمتری علیه مهاجران دارند. گاهی تعصبات علیه پناهجویان ممکن است به حوزهٔ دین نیز کشیده شود. در این زمینه یاری نهادهای دینی همچون کلیساها تنها محدود به هم‌کیشان خود می‌شود.^{۱۷}

نکتهٔ مرتبط دیگر اینکه گاهی پناهجویان برای دریافت پناهندگی، تغییر مذهب را در پیش می‌گیرند تا کشورهای دیگر زودتر آن‌ها را بپذیرند. برای نمونه، نویسندگان بارها ایرانیانی را در ترکیه دیده که به مسیحیت گرویده بودند. این افراد می‌گویند به‌علت تغییر دین به فرار از ایران و پناهندگی به سازمان ملل مجبور شده‌اند؛ اما درواقع، تغییر مذهب برای دریافت پناهندگی تعبیر بهتری، دست‌کم برای بیشتر این افراد است. در کشور ترکیه، گروه‌های مذهبی مسیحی بسیاری فعال‌اند و این افراد را زیر پوشش خود گرفته و از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. خود این افراد پس از مدتی و درحالی‌که همچنان پناهجو بوده و پرونده‌شان

۱۶. <https://theconversation.com/american-religious-groups-have-a-history-of-resettling-refugees-including-afghans-166628>

۱۷. این مورد دربارهٔ پناهجویان افغانستانی در ایران نیز ممکن است رخ دهد. برای نمونه، مدیر یکی از مدارس خودگردان برای دانش‌آموزان افغانستانی به این نکته اشاره کرد که برخی از خیرین مذهبی ایرانی برایشان مهم است که دانش‌آموزان از چه مذهبی هستند و بر پایهٔ پاسخی که دریافت می‌کنند که از هر دو مذهب در آنجا دانش‌آموز پذیرش می‌شود، ممکن است از کمک‌کردن خودداری ورزند. همچنانکه یکی از خیریه‌های افغانستانی فعال در ایران نیز شرط باری‌رسانی به پناهجویان افغانستانی را شیعه بودن آنها می‌داند.

۱۰. نهادهای دینی در غرب، قدرت درخور توجهی در تعدیل سیاست‌های دولتی در زمینه پناهجویان دارند: گاهی مکمل فعالیت‌های دولتی هستند و گاهی اهرم فشار بر دولت‌ها.

۲.۳. تجربه جهانی سمن‌های مدنی فعال در حوزه پناهجویی

پس از جنگ جهانی دوم که هجوم آوارگان از کشورهای درگیر جنگ به دیگر کشورها، دولت‌ها را با فشاری روزافزون در مواجهه با این افراد روبه‌رو کرد، نقش سمن‌هایی که می‌توانستند دولت را یاری کنند، پررنگ شد. کمیساریای عالی امور پناهندگان از تعبیر «دست راست» خود برای اشاره به نقش سمن‌ها در پیشبرد برنامه‌های پناهجویان یاد کرده و توضیح داده بدون کمک و همکاری آن‌ها بسیاری از امور پناهجویان پیش نمی‌رفته است.^{۱۸}

فعالیت کمیساریا از طریق شبکه‌ای از سازمان‌های همیار انجام می‌شود که به پناهندگان و پناهجویان کمک می‌رسانند. این کمک‌ها موضوعات اجتماعی و حقوقی را شامل می‌شود.^{۱۹}

فعالیت سمن‌ها در امور پناهجویان را می‌توان به دو گروه کلی دسته‌بندی کرد: ۱. گروهی کمک‌های ابتدایی را در هنگام ورود پناهجویان به کشور ارائه می‌کنند؛ کمک‌هایی همچون خوراک، پوشاک، پتو، چادر برای اسکان و...^{۲۰} گروهی در حوزه پس از اقامت این افراد در کشور خدمت می‌کنند؛ عموماً تسهیل‌گری در دریافت خدماتی همچون خدمات پزشکی، بانکی، آموزشی، مشاوره، ادغام اجتماعی در جامعه میزبان و... برای اینکه در فعالیت‌های این گروه‌ها تداخلی پیش نیاید، گاهی برخی فعالان این حوزه، برای هماهنگی

گرفته است؛ مفاهیمی همچون «الهیات پناهندگان»، «اخلاق الهیاتی فرار» و... ما در ایران در این زمینه در فقر نظری و مفهومی به سر می‌بریم.

۳. بخش چشمگیری از این آثار برای کمیساریای عالی امور پناهندگان انجام شده است.

۴. در زمینه پناهجویان در کشورهای اسلامی و ارتباط میان مذهب و پناهجویی یا سمن‌های مذهبی فعال در حوزه پناهجویی در کشورهای اسلامی کار چندانی انجام نشده است؛ به جز یک اشاره کوتاه در متنی که به سفارش کمیساریا نوشته شده است. در عوض در همان آثار غربیان، بارها به دستورالعمل‌های اسلام درباره حمایت از پناهجویان اشاره رفته است.

۵. با همه این‌ها، در آثار غربی و عمدتاً مرتبط با مسیحیت به نکاتی اشاره شده است که می‌تواند راهنمای کار در کشورهای مسلمان باشد: نقش ادیان در همبستگی میان پناهجویان؛ استناد به متون مقدس برای نشان دادن برابری میان انسان‌ها، از جمله مهاجران و شهروندان، و پرهیز از برجسب‌زنی‌هایی همچون قانونی و غیرقانونی؛ تشبیه حضرت مسیح (ع) به وزیر مهاجرت و انجیل به عنوان رهنمودهایی برای مسیحیان که مهاجرانی در این جهان هستند و منتظر مهاجرت به جهان دیگر، از سوی برخی پژوهشگران همچون بلیچر (۲۰۱۴).

۶. برخی مذاهب همچون کاتولیک بیشتر به پناهجویان کمک می‌کنند و برخی همچون کلیسای پروتستان انجیلی با این توجیه که از جانب خداوند به مهاجران اختیار داده شده و می‌توانند با سخت‌کوشی و تلاش به دستاورد برسند، کمتر کمک می‌کنند. همچنین برخی دیدگاه‌های مذهبی ممکن است بلایی را که به سر یک گروه می‌آید، خواسته خدا دانسته و از کمک به آسیب‌دیدگان خودداری کند.

۷. برخی نهادهای دینی با کمک به پناهجویان، در صد تبلیغ دین خود هستند، آن‌گونه که مثلاً در سونامی اندونزی، برخی نهادهای مسیحی برای تغییر مذهب آوارگان تلاش‌هایی در لفافه می‌کردند.

۸. گاهی پناهجویان برای دریافت پناهندگی، تغییر مذهب واقعی یا صوری می‌دهند.

۹. تعامل دولت‌ها با نهادها و افراد مذهبی فعال در زمینه پناهجویان بسیار پیچیده است.

<https://www.unhcr.org/publications/refugeemag/۳b۵۳fd۸b۴/۱۸-refugees-magazine-issue-۹۷-ngos-unhcr-ngos-right-arm.html>

<https://help.unhcr.org/ukraine/fa.۱۹>

unhcr

۲۰. میرزایی (۱۳۹۹) همین فعالیت‌ها را در چهار گروه و با تفکیک بیشتر ارائه داده است.

شده است، بی‌آنکه مشخص شود هر یک چه نقشی و چقدر سهم در این همکاری‌ها داشته‌اند: انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده (حامی)، انجمن حمایت از کودکان مبتلا به سرطان (محک)، انجمن حمایت از بهبودیافتگان، جمعیت خیریه تولد دوباره، بنیاد بین‌المللی امداد جهان، زنجیره امید، مؤسسه کنشگران توسعه پارس، انجمن ارتقای کیفیت زندگی ایرانیان (ایلیا)، گروه فرهنگی اجتماعی کیانا و سازمان دفاع از قربانیان خشونت.

همچنین در وبگاه اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور^{۲۴} نیز فهرست سازمان‌های همکار که البته لزوماً همگی سمن نیستند، این‌گونه آمده است که با فهرست آژانس پناهندگان هم‌پوشانی بسیاری دارد: نمایندگی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در ج.ا.ا، آپریشن مرسی، انجمن پناهندگان دانمارک، انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده (حامی)، مؤسسه ارتقای کیفیت زندگی ایرانیان (ایلیا)، بنیاد خیریه بین‌المللی امداد جهان، مؤسسه خیریه بهنام دهش‌پور، صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در ج.ا.ا، سازمان پزشکان بدون مرز، مؤسسه خیریه بین‌المللی زنجیره، تولد دوباره، کنشگران توسعه، دفاع از قربانیان، جمعیت حمایت از بهبودیافتگان، سازمان امور پناهندگی نیروژی، ریلیف اینترنشنال در ج.ا.ا، مؤسسه خیریه محک.

البته باید یادآوری کرد که به‌طور کلی، چه سمن‌های مدنی و چه نهادهای خیریه مذهبی ایرانی مرتبط با پناهجویان افغانستانی را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: نهادهایی که تنها بر افغانستانی‌ها متمرکزند و نهادهای دیگری که افغانستانی‌ها را هم در کنار ایرانیان زیر پوشش برخی فعالیت‌ها قرار می‌دهند. آنچه مشخص است اینکه شمار هر دو گروه در زمینه پناهجویان افغانستانی اندک است.

ازسوی دیگر با نگاهی به فهرست بالا که نام سمن‌های فعال در این حوزه است، می‌توان دریافت که تقریباً همه این سمن‌ها را می‌توان مدنی دانست و نه مذهبی. اگرچه برخی همچون موسسه حامی، صبغه و رنگ‌وبوی مذهبی نیز دارند. نهادهای خیریه مذهبی

بیشتر میان این سمن‌ها می‌کوشند. برای نمونه در برلین شبکه‌ای از فعالان حوزه پناهجویی گرد هم آمده و هدف اصلی آن‌ها هم‌گروه‌آوردن افراد دیگری است که در این زمینه فعالیت می‌کنند (میرزایی، ۱۳۹۹). کمیساریا در سال ۱۹۹۷ برنامه‌ای را با نام «دسترسی» (Reach Out) برای آموزش و افزایش مهارت کمک به پناهجویان اجرا کرد. این برنامه را عموماً خود سمن‌ها و در دو سطح مقدماتی سه‌روزه و پیشرفته پنج‌روزه اجرا می‌کردند که دوره دوم برای مربیان بود.^{۲۱} متن آموزشی این دوره کتابچه‌ای است به نام حفاظت از پناهندگان: راهنمای میدانی برای سازمان‌های غیردولتی.^{۲۲}

به‌طور کلی فعالیت سمن‌های همکار کمیساریا در جهان عموماً موفقیت‌آمیز بوده است. اما گاهی این همکاری‌ها سمن‌ها را به دردسر می‌اندازد. هنک ون گوتم (۲۰۰۳) در مقاله‌ای به این نکته اشاره کرده که به‌خاطر فعالیت سمن‌ها در زمینه حمایت از پناهجویان، خیلی اوقات آن‌ها با دولت‌ها دچار مشکل شده‌اند و همین باعث شده در برخی فعالیت‌ها دست به عصا و محتاطانه عمل کنند. سمن‌ها آن‌گونه که گوتم اشاره کرده است، در هنگام رسیدگی به وضعیت پناهجویان، با موارد نقض حقوق بشر علیه آن‌ها آشنا می‌شوند و وظیفه انسانی و اخلاقی‌شان گزارش‌دادن این موارد است. ازسوی دیگر در برخی کشورها دولت حساسیت امنیتی ویژه‌ای به سمن‌هایی دارد که با نهادهای بین‌المللی همکاری می‌کنند.

۳.۳. سمن‌های فعال در حوزه پناهجویی ایران

در وبگاه آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد در ایران^{۲۳} از سمن‌های زیر به‌عنوان همکاران آژانس یاد

۲۱. <https://odihpn.org/magazine/ngos-in-refugee-protection-an-unrecognised-resource>

۲۲. Protecting Refugees: A Field Guide for NGOs

این کتابچه در این نشانی در دسترس است:

<https://www.refworld.org/docid/3c03682d4.html>

۲۳. <https://www.unhcr.org/ir/fa/partners-and-donors>

۲۴. <http://www.tehranatba.ir/fa/sh> - سازمان‌های همکار

۳. تمرکز فعالیت سمن‌ها بر محلات و مناطقی که پناهجویان بیشترند، باعث هجوم پناهجویان بیشتر به آن مناطق می‌شود که به تشدید فقر فضایی در آنجا منجر می‌گردد.

۴. برخی سمن‌ها که به دنبال کارآفرینی برای پناهجویان بودند، پس از مدتی خود به کارفرما تبدیل شده و با این کار مانع خودیاری و رشد اقتصادی پناهجویان شده‌اند.

۵. بیشتر سمن‌های ایرانی فعال در حوزه پناهجویی بر کمک‌های مادی متمرکز شده‌اند و بخش‌های غیرمادی زندگی و حضور این افراد را نادیده می‌گیرند. برای نمونه در زمینه ادغام اجتماعی و فرهنگی پناهجویان در جامعه و کشور ایران یا شرح خدماتی که دولت و مردم ایران به پناهجویان و افغانستانی‌ها به‌طور کلی ارائه می‌دهند، سمن‌ها دچار ضعف بسیار جدی هستند. اگر در این زمینه کار می‌شد، قطعاً چالش شماره ۱۳، سرخوردگی برخی فعالان این حوزه، به وجود نمی‌آمد. ضمن آنکه برخی سمن‌ها که به نیازهای غیر مادی می‌پردازند نیز، عمدتاً دایره فعالیت‌های‌شان به برگزاری کلاس و مسابقات قرآن محدود می‌شود.

۶. برخی فعالیت‌های سمن‌ها یا رفتار مسئولان آنها خود دارای پیامدهای منفی است. برای نمونه در بحث سمن‌های متعلق به خود پناهجویان در ایران، تمرکز آنها بر فعالیت‌های قرآنی و دینی محض و یا سوق دادن پناهجویان مستعد افغانستانی به دوری‌گزینی از فضای دانشگاه و ترغیب‌شان به حضور در حوزه‌های علمیه، قطعاً هم برای افغانستان و هم ایران آسیب‌زا است. طبیعتاً فضای دینی و مذهبی افغانستان نیاز به طلبه‌ایی دارد که در حوزه‌های علمیه ایران درس بخوانند؛ اما تلاش برای کشاندن همه این افراد به حوزه‌های علمیه و خالی کردن دانشگاه‌ها از دانشجویان مستعد افغانستانی، به کاهش هرچه بیشتر نیروی انسانی و مدیریتی ماهر در افغانستان می‌انجامد که این امر به نوبه خود به آشفتگی‌تر شدن اوضاع آن کشور و مهاجرت بیشتر مردمانش به ایران می‌انجامد. البته خوشبختانه تاکنون این امر رخ نداده است، اما

دست کم به هدر رفت توانمندی و انرژی بخشی از این سمن‌ها در نتیجه اولویت‌بندی نادرست انجامیده است.

۷. همکاری سمن‌ها با دولت یا دیگر نهادها که عموماً برای دریافت منابع مالی است، به دور شدن آنان از اهداف اولیه‌شان و تبدیل شدن به مجری برنامه‌های دولتی انجامیده است.

۸. میان سمن‌ها با دولت در سیاست‌گذاری‌ها همکاری وجود ندارد.

۹. نهادهای حکومتی، به‌ویژه در زمینه مباحث امنیتی این سمن‌ها، چه در ارتباطشان با پناهجو به‌عنوان فردی بیگانه و چه به‌واسطه ارتباط برخی از سمن‌ها با نهادهای بین‌المللی، حساسیت دارند.

۱۰. میان سمن‌های فعال در حوزه پناهجویی نیز هماهنگی نیست و گاهی هم‌زمان چند سمن به یک منطقه یا گروه توجه و رسیدگی می‌کنند، درحالی‌که گروه نیازمند دیگری هیچ خدماتی دریافت نمی‌کند.

۱۱. بسیاری از سمن‌ها نیروی متخصص لازم در این حوزه را ندارند.

۱۲. استفاده از معافیت مالیاتی که برای مؤسسات خیریه و سمن‌ها در نظر گرفته شده است، نیازمند وارد کردن کد ملی دریافت‌کننده کمک‌هاست؛ درحالی‌که پناهجویان و مهاجران کد ملی ندارند.

۱۳. برخی سمن‌ها که از نهادهای بین‌المللی کمک دریافت می‌کنند، شفافیت و اطلاع‌رسانی لازم را در زمینه میزان دریافتی و شیوه مصرف این کمک‌ها ندارند که باعث نگرش منفی به آن‌ها می‌شود.

۱۴. برخی فعالان سمن‌های ایرانی دچار سرخوردگی شده‌اند. طبیعتاً دلایل زیادی ممکن است باعث سرخوردگی فعالان سمن‌های مرتبط با پناهجویان شود؛ اما آنچه در اینجا مد نظر است، سرخوردگی برخی از آنان از چیزی است که «بی‌انصافی پناهجویان»

دولت برای رفتار با این پناهجویان چگونه خواهد بود. زمینه سوم به روابط بین‌المللی ایران بازمی‌گردد که آیا تنش‌زدایی می‌شود و بنابراین امکان دریافت کمک‌های بین‌المللی بیشتری خواهد بود یا آنکه تنش‌ها افزایش یافته و همین میزان کمک هم کاهش خواهد یافت و قطع خواهد شد.

د) نمونه‌های از سمن‌های حوزه پناهجویی در ایران

در پایان این بخش و برای آشنایی بیشتر با فعالیت‌های سمن‌های حوزه پناهجویی در ایران، به یک نمونه از این سمن‌ها می‌پردازیم تا بیشتر با نوع فعالیت‌ها، توانمندی‌ها و محدودیت‌های آنها آشنا شویم.

«حامی» یکی از قدیمی‌ترین سمن‌های ایرانی در زمینه پناهجویان است. این سمن با نام کامل «انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده» در سال ۱۳۷۱ و هم‌زمان با جنگ بالکان که با کشتار مسلمانان بوسنی همراه بود، فعالیتش را آغاز کرد. اما به زودی و به‌ویژه با پایان جنگ بالکان، متوجه وضعیت نابه‌سامان پناهجویان عراقی و افغانستانی در ایران شد و از آن زمان تاکنون بر این حوزه تاکید و تمرکز دارد. شاید مدیریت این انجمن از سوی یک بانوی ایرانی به نام فاطمه اشرفی باعث شده که فعالیت‌های این سمن بیشتر متمرکز بر زنان بی‌سرپرست یا بدسرپرست افغانستانی و کودکان‌شان در ایران باشد. این سمن اکنون در چهار استان تهران، خراسان شمالی، قم و سمنان (که همگی شمار زیادی پناهجوی افغانستانی دارد) دارای مرکز و شعبه است. البته تلاش‌های پیگیرانه این سمن تا آنجا بود که به جز این شعبه‌های داخلی، شعبه‌ای هم در افغانستان دارد. چرا که یک سال پس از فروپاشی حکومت طالبان، یعنی در سال ۱۳۸۱ فعالیت خود را به‌عنوان تنها سمن ایرانی در افغانستان آغاز کرد. البته این سمن در عراق نیز با وجود نداشتن شعبه و دفتر، برخی فعالیت‌های انسان‌دوستانه دارد. همچنین از سال ۱۳۹۲ نیز به‌طور رسمی به‌عنوان نهاد مشورتی خاص سازمان ملل در زمینه پناهجویان افغانستانی شناسایی شد.

فعالیت‌های این سمن در پنج دسته تعریف شده است:

می‌نامند. این آسیب، آسیبی جدی است: بیشتر افغانستانی‌ها، چه پناهجویانشان و چه آنان که در ایران نیستند، تا حدودی تحت تأثیر رسانه‌های ایران‌ستیز و البته تا حدودی هم به‌واسطه روان‌شناسی اجتماعی‌شان، خدمات ایران به افغانستانی‌ها را کوچک می‌شمارند. در بسیاری موارد، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین هم اشاره شد، درباره نوع خدمت‌رسانی به پناهجویان، اتهامات بی‌پایه و اساسی به ایران می‌زنند. این‌ها باعث شده است برخی چهره‌های فعال که گاه سابقه چندین دهه فعالیت در زمینه حقوق پناهجویان افغانستانی را در ایران داشته‌اند، اکنون بیشتر در پی کنترل حضور این پناهجویان در ایران باشند. دست‌کم دو نفر از مصاحبه‌شوندگان این پژوهش آشکارا در این دسته جای گرفته و خواستار پیشگیری از ورود بیشتر پناهجویان و کنترل جمعیتشان در ایران بودند. این پدیده در میان دیگر فعالان حوزه پناهجویی در ایران نیز دیده می‌شود که نه به این شدت، اما به هر ترتیب منتقد آنچه «نمک‌نشناسی» افغانستانی‌ها می‌نامند، هستند.

۱۵. بسیاری از ایرانیان درباره دلایل کمک به پناهجویان افغانستانی توجیه نیستند. با توجه به اوضاع اقتصادی کشور، به‌جز اینکه بسیاری از ایرانیان دیگر نمی‌توانند به پناهجویان یا به هرگونه کار خیر دیگری کمک کنند، بسیاری از آن‌ها ممکن است با این توجیه که در این اوضاع اولویت با ایرانیان نیازمند کمک است، از فعالیت سمن‌های مرتبط با امور پناهندگان انتقاد کنند.

۱۶. وضعیت آینده روشن نیست و برنامه‌ریزی در این اوضاع بسیار دشوار است. این ابهام در سه زمینه عمده است: یکم، روشن نبودن وضعیت آینده افغانستان و اینکه بالاخره این پناهجویان به کشورشان باز خواهند گشت یا اینکه بر شمار آن‌ها در آینده افزوده خواهد شد یا آنکه راه کشور سوم را در پیش خواهند گرفت. زمینه دوم به آینده خود ایران بازمی‌گردد که بحث تحریم‌ها و شرایط نامساعد اقتصادی معلوم نیست تا چه زمانی ادامه خواهد یافت و بنابراین، توان دولت و خیرین در کمک به پناهجویان چقدر خواهد بود و اصلاً برنامه

می‌داند. ۲۶ وی در پاسخ به پرسش نویسنده این گزارش به برخی مشکلات دیگر سمن‌های حوزه پناهجویی اشاره می‌کند که دامنگیر موسسه حامی نیز هست:

«به‌عنوان برخی چالش‌های موجود فعالیت در حوزه پناهندگان و مهاجرین، باید به کمبود منابع مالی مورد نیاز برای اجرا و پیشبرد طرح‌های حمایتی، مطالعاتی، توانمندسازی و ترویجی با نقش‌آفرینی سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مدنی اشاره داشت. در شرایطی که اولاً منابع تعریف شده و اختصاصی در ردیف بودجه‌های دولتی برای این امر تعریف نشده و ثانیاً دسترسی به منابع بین‌المللی در داخل نیز معمولاً مستلزم عبور از مسیرهای سخت و پیچیده‌ای است که بعضاً به دلیل موانع فراوان فراروی، عملاً امکان دسترسی‌ها به صفر می‌رسد. هر چند که دسترسی به منابع بین‌المللی با مرجع خارجی نیز با تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به نقطه کوری رسیده است که امکان بهره‌مندی از آنها برای فعالیت‌های بشردوستانه را ناممکن نموده است. به عبارت دیگر مساله تحریم‌های بین‌المللی عملاً اجرای هرگونه فعالیت مشترک بین‌المللی و منطقه‌ای در ایران را با محدودیت فراوان روبرو نموده و در عمل ایران از کلیه پروژه‌ها و همکاری‌های بشردوستانه نه تنها در ایران بلکه در سایر حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اجباراً خارج شده است.

علاوه بر اینکه کم شدن یا توقف فرصت تعامل و کنشگری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با سایر هم‌تایان غیردولتی در حوزه پناهندگان و مهاجرین به‌عنوان یک ضرورت غیرقابل انکار و با وجود محدودیت‌های داخلی و تحریم‌های خارجی، یکی از ضربه‌های غیرقابل جبران برای سرپا ماندن نهادهای غیردولتی در حوزه پناهندگان و مهاجرین بوده است. روابطی که می‌توانست و می‌تواند نسبت به افزایش ظرفیت‌های فردی و اجتماعی نهادهای مدنی در ایران و نیز انتقال تجارب و دانش داخلی به حوزه‌های تخصصی خارجی منجر شود».

آموزش، توانمندسازی و ترویج، اطلاع‌رسانی و ترویج، تحقیق و پژوهش، حمایت و امداد رسانی. البته برخی فعالیت‌های این سمن عملاً قابل گنجاندن در یک دسته نیست، بلکه هم‌زمان در چند دسته جای می‌گیرد. مهمترین فعالیت‌های این سمن را می‌توان در مواردی همچون برگزاری کارگاه‌های آموزشی (همچون مهارت زندگی، فرزندپروری، حقوق کودکان و...)، کارگاه‌های اشتغال‌زایی (همچون دوخت لباس کار، چادر دوزی و...)، برگزاری کلاس‌های فرهنگی و هنری برای کودکان پناهجو (همچون نقاشی، رایانه، زبان، قرآن، سفال‌گری، نمد و...)، کتاب و کتابخوانی (اهدای کتاب به کودکان پناهجو، دوره‌های قصه‌گویی و...) نشان داد.

دو نکته تا اینجا درباره فعالیت‌های این سمن به چشم می‌خورد:

نخست توانمندی زیاد آن در پوشش حوزه‌های گسترده مرتبط با پناهجویان. در این زمینه به‌ویژه بحث آموزش غیررسمی که اهمیت آن مورد توجه این گزارش است، در این سمن به شکل قابل توجهی پوشش داده شده است (هرچند در گزارش ما بیشتر تاکید بر این آموزش‌ها در هنگام ورود به کشور است).

دوم امکان شناسایی این سمن‌ها توسط نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن است؛ آنچنان که موسسه حامی توسط این نهادها شناسایی شده است. اهمیت این امر در این است که این سمن‌ها می‌توانند بازوی همکاری برای برنامه‌های نهادهای بین‌المللی مرتبط با پناهجویان در ایران شده و از این طریق بودجه، اطلاعات و آموزش‌های به‌روز کسب کرده و به‌ویژه در زمینه نیازمندی‌های ایران برای بهبود پوشش امور پناهجویان با نهادهای بین‌المللی رایزنی کنند (هرچند همانگونه که در ادامه خواهد آمد، فرصت‌های همکاری بین‌المللی در زمینه پناهجویان را از دست می‌دهیم).

با این همه، این موسسه نیز با محدودیت‌های خود روبرو است. اشرافی، مدیر این موسسه مسائل و تنگنای مالی و همچنین جوان بودن نهادهایی به شکل سمن (و بنابراین کم‌تجربگی آنها) را از موانع اصلی کار سمن‌های ایرانی در حوزه افغانستان

بخش چهارم

راه کارها

سمن‌های ایرانی، بلکه سمن‌های افغانستانی یا وابسته به دیگر کشورها که در ایران فعال هستند را نیز دربر بگیرد.

۲.۱.۴. ارتباط بیشتر میان سمن‌های حوزه پناهجویی با دیگر سمن‌ها

بسیاری از سمن‌ها حوزه فعالیت‌شان مرتبط با سمن‌های پناهجویی است. به سخن دیگر، فعالیت آنها با نیازهای پناهجویان هم‌پوشانی دارد. سمن‌هایی که در زمینه کودکان کار، زنان سرپرست خانوار، فعالیت‌های دینی و مذهبی و... کار می‌کنند، در این دسته جای می‌گیرند. به دو شیوه می‌توان با این سمن‌ها وارد همکاری شد: نخست استفاده از تجربیات آنها (با روش‌هایی همچون دعوت از مربیان آنها برای آموزش مربیان سمن‌های پناهجویی یا حتی همکاری خودشان با سمن‌های پناهجویی) و دوم با مذاکره با آنها برای توجه بیشتر به مسائل پناهجویان و پذیرش پناهجویان در حوزه فعالیت‌های خودشان.

۳.۱.۴. فعال‌شدن بیشتر سمن‌ها برای ادغام اجتماعی مهاجران و توجیه آنان

بیشتر سمن‌های ایرانی در زمینه نیازهای مادی پناهجویان فعالیت می‌کنند؛ از خوراک و پوشاک گرفته تا کارت اقامت و خدمات درمانی و تحصیل فرزندان. اما از بسیاری از مسائل فرهنگی غافل شده‌اند. آموزش پناهجویان تنها به تحصیل فرزندان‌شان در مدارس دولتی محدود نمی‌شود و دوره‌های اولیه برای ادغام اجتماعی آن‌ها در جامعه ایرانی نیز مهم است. در این دوره‌ها لازم است در کنار آموزش حقوق و وظایف اصلی پناهجویان، کلیاتی دربارهٔ جامعهٔ میزبان، به‌ویژه حساسیت‌های فرهنگی یا تعصبات اجتماعی و دینی و...، به آنان آموخته شود و البته حتماً دربارهٔ میزان کمک‌های بین‌المللی و همچنین کمک‌های دولت ایران به پناهجویان توضیحات شفاف داده شود. چراکه اکنون بسیاری از افغانستانی‌ها گمان می‌برند که میزان کمک‌های نهادهای بین‌المللی به پناهجویان افغانستانی در ایران، بسیار بیشتر از نیاز آنان است؛ اما حکومت ایران تنها بخشی از آن را برای پناهجویان هزینه کرده و مابقی را خودش برمی‌دارد. درحالی‌که در بخش‌های پیشین نشان دادیم که کاملاً برعکس است و تنها

در بخش دوم دربارهٔ وضعیت پناهجویان افغانستانی در ایران مطالبی کلی بیان و در بخش سوم به وضعیت سمن‌ها و خیریه‌های مدنی و مذهبی ایرانی فعال در حوزهٔ پناهجویی اشاره شد. اکنون باتوجه‌به آن دو بخش، در این فصل راهکارهایی ارائه می‌شود که تأکیدش توانمندسازی سمن‌ها باتوجه‌به پیشنهادها و راهکارهای نخبگان در این زمینه خواهد بود. این راهکارها را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد: نخست، راهکارهای مرتبط با کلیت و ساختار خود سمن‌ها؛ دوم، راهکارهای مرتبط با کارایی پناهجویان افغانستانی در این سمن‌ها؛ سوم، راهکارهای مرتبط با جامعهٔ مخاطب این سمن‌ها.

۱.۴. راهکارهای مرتبط با ساختار سمن‌ها

۱.۱.۴. تشکیل کارگروهی مشترک از سمن‌های فعال در حوزهٔ پناهجویی

همان‌گونه که در آسیب‌شناسی سمن‌های فعال اشاره شد، ناهماهنگی میان سمن‌ها باعث شده تداخل فعالیت در برخی حوزه‌ها شکل بگیرد. برای نمونه ممکن است دو سمن به‌طور هم‌زمان به نیازهای خوراکی و پوشاکی پناهجویان یک منطقه رسیدگی کنند، اما کسی به نیازهای آموزشی آن‌ها توجهی نکند. یا ممکن است چند سمن بر منطقه‌ای پناهجونشین متمرکز شوند، درحالی‌که در همان نزدیکی منطقهٔ پناهجونشین دیگری کاملاً نادیده گرفته شود. با تشکیل کارگروه مشترک سمن‌ها، دیگر نه تنها از تداخل فعالیت‌ها پیشگیری می‌شود، بلکه آنان تجربیاتشان را با یکدیگر به اشتراک گذاشته و در مواقع لزوم به یاری یکدیگر می‌شتابند. این کارگروه را به‌طور کامل باید خود سمن‌ها تشکیل دهند و به‌گونه‌ای باشد که سمن‌ها احساس نکنند استقلالشان خدشه‌دار شده است. در این زمینه می‌توان از چارچوب «شبکهٔ موضوعی سمن‌ها» که برای همین‌گونه همکاری‌ها میان سمن‌های متمرکز بر روی یک موضوع در وزارت کشور طراحی شده است، استفاده کرد.^۱ این کارگروه حتماً لازم است نه تنها به

۱. <https://moi.ir/fa> /صفحات - خاص /میز - خدمت /خدمات - سمن - ها /راهنمای - شبکه -

موضوعی - سازمانهای - مردم - نهاد

شرایط ایران دارند و از سوی دیگر چون خودشان افغانستانی هستند، با نیازها و روحیات پناهجویان تازه‌وارد نیز آشنا هستند؛ بنابراین می‌توانند واسطه خوبی میان سمن‌ها و خیریه‌های ایرانی و پناهجویان افغانستانی باشند. طبیعتاً پناهجویان نیز با این گروه از افراد احساس راحتی بیشتری کرده و مسائل و مشکلات یا پرسش‌ها و ابهام‌های خود را ساده‌تر بیان می‌کنند. توجه کامل و دقیق این افراد، به‌ویژه در زمینه توانمندی‌ها و ناتوانی‌های ایران برای خدمت‌رسانی به پناهجویان می‌تواند از شکل‌گیری بسیاری از سوءتفاهم‌ها پیشگیری کند. نکته عجیب دیگری که در مصاحبه‌ها مشخص شد این بود که سرمایه‌داران مهاجر افغانستانی کمتر مایل به همکاری با سمن‌های ایرانی حوزه پناهجویی بوده و گاه حتی ممکن است واکنش منفی به آن‌ها داشته باشند. به نظر می‌آید بخشی از این واکنش‌ها به نگرانی از احساس ترحم ایرانی‌ها به افغانستانی‌ها بازگردد. فعالان افغانستانی می‌توانند با این گروه از ثروتمندان نیز وارد گفت‌وگو شده و ضمن شناسایی دغدغه‌های آنان، زمینه برقراری ارتباط میان آن‌ها و سمن‌های ایرانی پناهجو را تسهیل کنند.

۲.۲.۴. استفاده از طلبه‌های افغانستانی

بیوت مراجع معمولاً وجوهات شرعی را از مقلدین و معتقدین دریافت و سپس آن‌ها را در زمینه امور خیر، به‌ویژه برای رفع مسائل شیعیان هزینه می‌کنند. می‌توان با برخی طلبه‌های افغانستانی علاقه‌مند به مسائل پناهجویان افغانستانی در ایران که شمارشان در ایران و به‌ویژه در شهر قم، به‌عنوان پایگاه مراجع، درخور توجه است، مذاکره کرد و آنان را در این فعالیت‌ها شریک کرد یا دست‌کم آنان را با مسائلی که تاکنون کمتر به چشمشان آمده است، آشنا کرد. همچنین می‌توان از آنان به‌عنوان واسطه برای بیان نارسایی‌ها در خدمت‌رسانی به پناهجویان شیعه، خدمت مراجع و علما استفاده کرد. همچنین برخی از خیریه‌ها و خیرین نیز با بیوت مراجع تقلید در ارتباط بوده و عموماً از آنان در زمینه‌های کار خیر نظرخواهی می‌کنند. با گفت‌وگو و دادن توضیح به بیوت مراجع در زمینه مسائل پناهجویان مسلمان و شیعه افغانستانی می‌توان این خیرین را نیز به‌واسطه بیوت مراجع به این سمت‌وسو هدایت کرد.

میزان بسیار اندکی از هزینه‌های پناهجویان در ایران را نهادهای بین‌المللی پرداخت می‌کنند. این دوره‌ها می‌تواند به‌صورت حضوری و در مکانی مشخص با مشارکت چندین پناهجو و شبیه کلاس درس برگزار شود و می‌تواند با سرکشی فعالان سمن‌ها به خانه پناهجویان و گفت‌وگوهای دوفره اجرا گردد.^۲ در کنار این مورد، می‌توان به ساخت و تولید محتواهای فرهنگی نیز اندیشید. چه برای پناهجویانی که وارد ایران شده‌اند و چه برای افغانستانی‌هایی که ممکن است در آینده به ایران مهاجرت کنند. یکی از نخبگان افغانستانی که به‌واسطه سال‌ها زندگی در ایران و فعالیت در عرصه‌های هنری، هنگام بازگشت به افغانستان برای ساخت فیلم و سریال‌های مناسب، موسسه رسانه‌ای راه‌اندازی کرد، پیشنهاد می‌دهد که ساخت کلیپ‌های آموزشی در اولویت قرار بگیرد. به باور او چند سال پیش سفارت استرالیا در افغانستان کلیپی درباره شرایط مهاجرت به استرالیا و مجازات برای مهاجرت غیرقانونی و پیامدهایی که دارد منتشر کرد که اثرگذار بود. همین کار را ایران نیز می‌تواند از طریق رسانه‌های رسمی یا اجتماعی انجام دهد و در این راه، سمن‌ها می‌توانند با توجه به آشنایی‌شان با پناهجویان افغانستانی، بهتر و بیشتر در این زمینه یاری‌رسان باشند.

۲.۴. راهکارهای مرتبط با کارایی و توانمندی پناهجویان افغانستانی در سمن‌ها

۱.۲.۴. فعال کردن نیروهای توانمند افغانستانی در سمن‌ها

بسیاری از نخبگان پاسخگو در این پژوهش، به این گزینه و گزینه بعدی اشاره کرده‌اند: از خود نیروهای مهاجر افغانستانی که سال‌هاست در ایران زندگی می‌کنند، باید در کمک‌رسانی به پناهجویان تازه‌وارد استفاده کنیم. این افراد به‌واسطه سال‌ها زندگی در ایران، شناخت نسبتاً خوبی از جامعه و

۲. آن‌گونه که میرزایی (۱۳۹۹) می‌نویسد: «سمن‌ها [...] برای کنترل مهاجرت به‌صورت قاچاق، از یک سو می‌بایست برنامه‌های آموزشی و آگاه‌سازی در زمینه خطرات این نوع مهاجرت را در دستور کار خود قرار داده و از سوی دیگر برای کنترل و کاهش این نوع مهاجرت به‌جای تأمین نیازهای اولیه این افراد در شهرها، تلاششان معطوف به کشور مبدأ و سعی در توانمندسازی افراد در آن محدوده باشد.»

۳.۲.۴. شناسایی استعداد‌های افغانستانی

بسیاری از پناهجویان و مهاجران افغانستانی، توانمندی‌هایی دارند که اگر به آن‌ها توجه شود، با استقبال جامعه ایرانی روبه‌رو خواهد شد. مثالی که یکی از مصاحبه‌شوندگان توضیح می‌داد در این زمینه جالب توجه است. به گفته وی اگر از جمعیت چندمیلیونی افغانستانی‌های ساکن ایران، فقط یک بازیکن را حتی وارد یک تیم دسته دو لیگ فوتبال کنیم، می‌تواند نگاه‌ها را به خود جلب کند. مثلاً این تیم که برای بازی‌هایش ممکن است ۱۰۰۰ نفر تماشاچی هم نداشته باشد، با ورود یک بازیکن افغانستانی، به یک‌باره محل توجه چندین هزار تماشاچی افغانستانی قرار می‌گیرد که تشنهٔ چنین رویدادهایی هستند. این تجربه در بازی تیم فوتبال جوانان ایران و افغانستان در ورزشگاه شیروودی تهران نیز اتفاق افتاد. یا خانم فرشته حسینی، بازیگر افغانستانی سینمای ایران که توجه ایرانیان را جلب کرده مثال دیگری است. حال اگر همین تجربه در دیگر زمینه‌های ورزشی و هنری و ادبی کشور گسترش یابد، نگاه ایرانی‌ها به افغانستانی‌ها و توانمندی‌هایی آنان را تغییر می‌دهد. البته در زمینهٔ ادبیات فارسی تاکنون استعداد‌های درخور توجهی همچون استاد محمدکاظم کاظمی را داشته‌ایم؛ اما زمینه‌های ورزشی و هنری بیش از زمینهٔ ادبی می‌تواند محل توجه مردم قرار گیرد. همچنین با این کار می‌توان به دیگر پناهجویان افغانستانی نیز این امیدواری را داد که در صورت تلاش و داشتن استعداد‌های خاص، می‌توانند پله‌های پیشرفت و ترقی را طی کنند که این مسئله هم به گسترش امید در میان پناهجویان افغانستانی می‌انجامد و هم به پیشرفت ایران یاری می‌رساند.

۳.۴. راهکارهای مرتبط با جامعهٔ مخاطب

سمن‌ها

۱.۳.۴. تفکیک در شناسایی جامعهٔ هدف

روش‌هایی که سمن‌ها برای جذب حمایت مردم یا مسئولان به کار می‌گیرند، باید باتوجه‌به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی گروه هدف، متفاوت و ویژه باشد. برخی گروه‌ها برای کمک به پناهجویان آمادگی بیشتری دارند. برای نمونه، ایرانی‌ای که تجربهٔ مهاجرت به کشورهای دیگر را دارد، چون تجربهٔ غربت ناخواسته را چشیده است، برای هم‌ذات‌پنداری با پناهجویان افغانستانی در ایران توان بیشتری دارد و سخنش برای

هم‌میهنان ایرانی‌اش هم پذیرفتنی‌تر است. ازسوی دیگر بسیاری از این پناهجویان یا مهاجران ایرانی در کشورهای دیگر، تجربهٔ هم‌سفری یا اقامت در کمپ‌های مهاجران را در کنار پناهجویان افغانستانی دارند که شکل گرفتن روابط و دوستی‌های میان این دو گروه را سبب شده و زمینه‌ای شده که اینان تجربه‌ها و دردهای خود را با هم در میان بگذارند. شنیدن این تجربیات تلخ افغانستانی‌ها از زبان دوستان ایرانی‌شان تأثیر بیشتری روی ایرانی‌ها می‌گذارد. برای جلب حمایت این افراد می‌توان با برجسته کردن تجربیات زندگی پناهجویی، هم‌ذات‌پنداری را در آنان برانگیخت.

همچنان‌که برای جلب حمایت بیوت مراجع تمرکز باید بیشتر بر روی پناهجویان شیعه و مشکلات زندگی آنان باشد، برای جلب حمایت نیروهای انقلابی نیز باید به نقش پناهجویان و مهاجران افغانستانی در دفاع مقدس یا جنگ سوریه اشاره کرد، برای جلب پشتیبانی ایران‌دوستان و ملی‌گرایان نیز باید بر ایران بزرگ فرهنگی و زبان فارسی و تاریخ مشترک انگشت نهاد و بقیه نیز به همین ترتیب. برای ارتباط‌گیری با هر یک از این گروه‌ها نیز باید بررسی‌های جداگانه‌ای انجام شود.

۲.۳.۴. یافتن کمک‌های کم‌هزینه.

برخی نهادها ممکن است تمایل به کمک‌رسانی در زمینه پناهجویان داشته باشند (یا دست کم نگاه منفی به این حوزه نداشته باشند)، اما در عین حال تمایل یا توانایی کمک‌های مادی هم نداشته باشند. می‌توان با بررسی توانمندی‌ها و شیوه‌های کمک‌رسانی این نهادها از یک‌سو و نیازهای جامعه پناهجو از سوی دیگر، نهادهای یادشده را نیز به میدان کمک‌رسانی به پناهجویان وارد نمود. برای نمونه می‌توان از شهرداری‌ها تقاضا کرد هر هفته یا هر ماه، یک ساعت خاصی سالن همایش‌شان را در اختیار سمن‌های مرتبط با پناهجویان قرار دهد تا با گردهم آوردن پناهجویان در آنجا، کلاس‌ها یا دوره‌های آموزشی کوتاه برگزار نمود. می‌توان از ادارات تربیت بدنی درخواست کرد سالن‌های ورزشی‌شان را هفته‌ای یک ساعت در اختیار تیم‌های ورزشی پناهجویان قرار دهد. می‌توان از کتابخانه‌های عمومی شهرها درخواست کرد فرایند عضویت پناهجویان در کتابخانه‌ها یا امکاناتی همچون سالن مطالعه رایگان برای‌شان فراهم آورد. می‌توان با حوزه‌های علمیه هماهنگ کرد تا فرایند پذیرش

طلبه‌های پناهجوی افغانستان ساده‌تر گردد. می‌توان با مدارس صحبت کرد تا در ساعت‌های تعطیلی، یک کلاس را در اختیار سمن‌ها قرار دهند تا دوره‌های آموزشی مرتبط برای پناهجویان برگزار نماید و... بسیاری از این امکانات می‌تواند در راستای همان آموزش‌های غیر رسمی که پیش از این درباره لزوم‌شان برای پناهجویان صحبت شد، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۳.۳.۴. گفت‌وگو با نهادهای نظامی و رسانه‌ها

در بسیاری از مصاحبه‌ها به این نکته اشاره شده بود که در برهه جنگ سوریه، برخی نهادهای نظامی و رسانه‌های آن‌ها توانستند به‌خوبی توجه به افغانستانی‌ها را برجسته کرده و نقش آنان را در این زمینه پررنگ کنند. آن بازنمایی‌های رسانه‌ای توانست احساس نزدیکی بیشتری میان قشر انقلابی و حزب‌اللهی با افغانستانی‌ها به‌طور کل و پناهجویان و مهاجرانشان در ایران به‌طور خاص ایجاد کند. بخش زیادی از این موفقیت نتیجه دراختیارداشتن رسانه‌های زیاد و فعالیت‌های منسجم این نهادها در شبکه‌های اجتماعی بود. چنانچه سمن‌ها بتوانند با این نهادها و رسانه‌های آن‌ها وارد گفت‌وگو شده و مسائل و مشکلات پناهجویان را نزد آنان برجسته کنند و دست‌کم بخشی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی آنان به مسائل پناهجویان اختصاص یابد، می‌توانند نگاه مسئولان و جامعه ایرانی را به مسائل این افراد جلب کنند. ضمن اینکه می‌توان کمک خود این نهادها به پناهجویان را نیز بیشتر جلب کرد.

۳.۳.۴. ارتباط بیشتر با رسانه‌ها

به‌جز رسانه‌های خاص که به آن‌ها اشاره شد، می‌توان به‌طور برنامه‌ریزی‌شده با دیگر رسانه‌های ایرانی و افغانستانی نیز وارد ارتباط شد. رسانه‌های افغانستانی برای درک بهتر اوضاع دشوار ایران در حمایت از پناهجویان ۳ و رسانه‌های ایرانی برای توجه بیشتر به مسائل افغانستان و به‌ویژه پیشگیری از افتادن آنان

از دو سوی بام؛ یک سو اخبار زرد و منفی علیه افغانستانی‌ها و سوی دیگر احساسی کردن جامعه در زمینه مشکلات پناهجویان افغانستانی که هر دو به یک میزان آسیب‌زاست. آسیب دوم را با بیان مثالی هرچند غیرمرتبط، بیشتر توضیح می‌دهیم: تا سال‌ها میان دولت ایران و مردم ایران بر سر مهم‌نبودن مسائل زیست‌محیطی، توافقی نسبی وجود داشت؛ اما با گسترش شبکه‌های اجتماعی و رسیدن صدای فعالان محیط‌زیست به گوش مردم، بسیاری از ایرانیان به مسائل محیط‌زیستی کشور حساس و درواقع، احساساتی شده‌اند. هرچند امروزه میان همین مردم و فعالان زیست‌محیطی که تلاش کردند آنان را در این زمینه بیدار و هوشیار کنند، اختلاف دیدگاه شدید به وجود آمده است. برای نمونه فعالان محیط‌زیست با واردکردن گونه‌های غیربومی گیاهی و جانوری به کشور یا طرح‌هایی همچون جنگل‌کاری در بیابان و... مخالفانند و آن را آسیب‌زا می‌دانند. اما بسیاری از مردم انجام چنین کارهایی را نوعی خدمت‌رسانی به محیط‌زیست کشور می‌دانند.

ممکن است در آینده‌ای نه‌چندان دور چنین مشکلی در عرصه حقوق پناهجویان به وجود آید: یعنی درحالی‌که فعالان حقوق پناهجویان باعث حساس کردن ایرانیان به وضع پناهجویان شده‌اند، فضای احساساتی در میان مردم غالب شده و مثلاً با هرگونه اعمال حاکمیت بر مرزها و جلوگیری از ورود پناهجویان به کشور از راه‌های غیرقانونی مخالفت کنند.

۴.۳.۴. شنیدن صدای بخش معترض ایرانی

هرچه آگاه‌سازی درباره نیازها و مشکلات پناهجویان افغانستانی در ایران انجام شود، باز هم بخشی از جامعه و مسئولان ایرانی به دلایلی که در صفحات پیشین آمد، از این میزان حضور افغانستانی‌ها در کشور ناراضی و حتی نگران هستند. آن‌گونه که اشاره شد، برخی از افغانستانی‌ها با اغراق درباره اوضاع زندگی‌شان در ایران بازخوردهایی می‌دهند که باعث شده بعضی فعالان سمن‌های حوزه پناهجویی نیز اندک‌اندک به بخش منتقد و معترض جامعه ایرانی نزدیک شود. این زنگ هشدار جدی است که باید از دو راه چاره‌اندیشی شود: هم‌فکری با فعالانی که اکنون به منتقدان نزدیکی فکری پیدا کرده‌اند؛ آگاه‌سازی جامعه و رسانه‌های افغانستانی درباره میزان توانمندی و خدمت‌رسانی ایران به پناهجویان افغانستانی.

۳. البته باتوجه‌به فضای ایران‌ستیزی در افغانستان، در این زمینه نیاز به شکیبایی بسیار و پیگیری مداوم است؛ چراکه رسانه‌های افغانستانی تاکنون تقریباً به‌هیچ‌وجه حاضر نبوده‌اند که به خدمات ایران به پناهجویان و مهاجران افغانستانی بپردازند، چون از خوردن برچسب جاسوسی یا نوکری ایران که در افغانستان سکه رایجی است، می‌ترسند.

منابع

[/https://old.imobs.ir/2020/12/23](https://old.imobs.ir/2020/12/23)

سازمان E2%80%8C%های-مردم-نهاد-و-مسأله-پناهندگا/ نظری، حمید (۱۳۶۸)، «بازگشت آوارگان افغانی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸، صص: ۲۹-۳۲. ویژه‌نامهٔ رصد (روزنامهٔ خراسان)، (۱۳۹۳)، «ما و مهاجران افغان»، شماره ۲۷، تابستان. هاشمی‌مقدم، امیر (۱۴۰۰)، چرا افغانستان برای ایران مهم است؟ مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، انتشارات راهبرد.

هاشمی‌مقدم، امیر (۱۳۹۷)، سفر به سرزمین آریایی‌ها: سفرنامهٔ افغانستان، مشهد: انتشارات سپیده‌باوران.

Goodall, Christine (2015), *Shouting towards the Sky: the role of religious individuals, communities, organisations and institutions in support for refugees and asylum seekers*, Switzerland: UNHCR.

Goethem, Heenk Van (2003), *NGOs in refugee protection: an unrecognised resource*, at The Humanitarian Practice Network, at:

<https://odihpn.org/magazine/ngos-in-refugee-protection-an-unrecognised-resource/>

Groody, Daniel, G. (2009), *Crossing the Divide: Foundations of a Theology of Migration and Refugees*, *Theological Studies*, 70, pp: 639-667.

Laura Zanfrini, Laura (2020), *Migrants and Religion: Paths, Issues, and Lenses*, Brill.

Tanrikulu, Faik (2020), *The Political Economy of Migration and Integration: Effects of Immigrants on the Economy in Turkey*, *Journal of Immigrant & Refugee Studies*, 19 (4), pp: 364-377.

UNHCR (2012) *High Commissioner's Dialogue on Protection Challenges: Faith and Protection-Islam and Refugees*, December 12-13 2012.

قانونی اساسی و مدنی جمهوری اسلامی ایران، تدوین سیدمحمد کمالان، تهران: انتشارات کمالان. چاپ پنجم. احمدی موحد، محمد (۱۳۸۲)، «ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی مهاجران خارجی با تأکید بر مهاجران افغانی در ایران»، فصلنامهٔ جمعیت، شماره ۴۴-۴۳، صص: ۲۵-۵۱.

باقری، شهلا (۱۳۸۷)، «نظام آموزش رسمی و غیررسمی»، فصلنامهٔ رشد علوم اجتماعی، ۱۲:۱، صص: ۱۱-۱۹.

پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: قطره.

جانزاده، علیرضا (۱۳۹۹)، «عوامل اثرگذار بر مهاجرت افغان‌ها به ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۵۰، شماره ۴، زمستان، صص: ۱۰۶۷-۱۰۹۹.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)، «تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان»، فصلنامهٔ مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۴، زمستان، صص: ۶۹-۷۸. خیرخواه، سیدمحمد (۱۳۷۹)، مهاجرین خسته و بی‌پناه افغانستان، تهران: نویسنده با همکاری بخش مهاجرین سفارت افغانستان در ایران.

دیاران (۱۳۹۸)، بازگشت: بررسی آمار مهاجران بدون مدرک افغانستانی در ایران، تهران: کتابسرای مهاجرت دیاران.

علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۵)، جامعه و فرهنگ افغانستان، انتشارات بین‌المللی الهدی.

گافمن، اروینگ (۱۳۸۶)، داغ ننگ، برگردان مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.

موسی‌زاده، رضا؛ خسروی، بهنام (۱۳۹۶)، «خدمات ایران به پناهنجویان افغانستانی و بازتاب رسانه‌ای آن»، پژوهش‌نامهٔ رسانهٔ بین‌الملل، سال دوم، شماره ۲، پاییز، صص: ۲۵۰-۲۱۹.

میرزایی، آمنه (۱۳۹۹)، «سازمان‌های مردم‌نهاد و مسئلهٔ پناهندگان در ایران»، در رصدخانهٔ مهاجرت ایران:



www.mssinst.com | Contact@mssint.com

